

درباره

تظاهرات مردم علیه رژیم در تهران و شهرستانها

در صحنه ۳

تظاهرات بزرگ مردم علیه رژیم

❀ علاوه بر تهران در شهرهای همدان، اصفهان، تبریز و شیراز نیز

تظاهراتی بوقوع پیوست

❀ در همدان ماموران حکومت افرادی را سربریده و اجساد بی سر را در شهر گرداندند

شدت ناراضی مردم از حکومت و حدت بحران سیاسی - اجتماعی موجود را بیان می کند. سرعت فراگیر شدن تظاهرات تهران و شعارهای طرح شده بعنوان نمود طغیان مردم به جان آمده، هراس شدیدی را در میان سران حکومت برانگیخت. آنان از وقوع موارد مشابه و تداوم آن در ابعاد وسیعتر نگرانند. بگونه ای که بقیه در صحنه ۲

تظاهرات علیه رژیم آخوندی نه فقط در تهران که در چندین شهر دیگر نیز صورت گرفت. متعاقب تظاهرات روز جمعه ۲۷ بهمن در تهران، گزارش هایی از وقوع تظاهرات و سردادن شعار علیه حکومت آخوندها در شهرهای همدان، اصفهان، تبریز و شیراز نیز دریافت شده است. گسترش حرکات اعتراضی علیه رژیم به شهرهای مختلف کشور به خوبی



حکومت اسلامی و حقوق بشر

❀ گورستان قبرهای دسته جمعی خاتون آباد را یک هفته پیش از ورود هیئت سازمان ملل، مجدداً خاکریزی و کثرت بندی کردند و روز جمعه ۶ بهمن هنگامیکه آقای گالیندو پل را به محل گورستان بردند، باو گفتند: اینجا زمین کشاورزی است.

خواهیم کرد

آنچه می خوانید بخشی از یک نامه مفصل است که از ایران به دست ما رسیده است.

... حاکمیت اسلامی، بدترین شکنجه ها و زشت ترین و امانت بارترین حرکات و اعمال را تا سر حد مرگ و تا پای چوبه دار و یا جوخه اعدام، بقیه در صحنه ۵

ما در این شماره به درج بخشی از این نامه که در رابطه با باز دید هیئت نمایندگی سازمان ملل متحد از ایران نوشته شده است می پردازیم. در شماره آینده بخش دیگری از این نامه را نقل

اکثریت

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دو شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۶۸ برابر ۲۶ فوریه ۱۹۹۰
بهاره ۵۰۰۰ ریال - سال ششم - شماره ۲۹۵

صف آرائی درون حاکمیت،

صف آرائی علیه حاکمیت

تداوم فزاینده تشنج در مبارزات درونی میان جناح های حاکمه در روزهای اخیر، خبر از شروع دور دیگری از جنگ قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی میدهد. این دور تازه مبارزه قدرت، پس از تصویب نخستین برنامه پنجساله دولت رفسنجانی و در پی تاکیدات مشخص او مبنی بر ضرورت اقدام عملی برای ایجاد تحرک در سیاست خارجی و جلب همکاری دولت های دیگر در راستای اجرای این برنامه، شکل گرفت. و بلافاصله در آئینه جنگ قدرت درون حاکمیت، بصورت مبارزه بر سر تداوم یا تعدیل مواضع خمینی در سیاست خارجی و سیاست اقتصادی، باز تاب یافت.

تشدید درگیری ها، آشکارتر شدن صف آرائی ها و صریح تر شدن موضع گیری های تقابل آمیز جناح های حاکمه علیه یکدیگر، از مختصات این دور جنگ قدرت است. دستاویز اصلی این دور از کشاکش، فتوای خمینی و مرصه واقعی آن، تعیین تکلیف سیاست خارجی و سیاست اقتصادی رژیم است. مختصه دیگر این دور از جنگ قدرت واکنش تعرضی گسترده نیروهای تندروی حزب الهی علیه مواضع رفسنجانی، همآوایی تلویحی خامنه ای با این تعرض و حمایت جناح رسالت از آن است.

انگیزه نیروهای تندروی حزب الهی، همار تست از: حفظ و تقویت مواضع خود از طریق پاسداری از میراث خمینی در دایره تنگ شعار "نه شرقی، نه غربی"، تداوم انزوا جوئی

بقیه در صحنه ۱۲

در این شماره

اطلاعیه کمیته خارج از کشور

در صفحه ۲

دردیکی بود، حرف یکی بود

در صفحه ۶

ترکمن صحرا! عرصه رنج، سنگر رزم

در صفحه ۷

مقاله جدید سلمان رشدی

در صفحه ۱۱

تظاهرات بزرگ مردم علیه رژیم

بقیه از صفحه اول

سران آن شعار می دادند. در میدان امام حسین پاسداران رژیم به مردم حمله کرده و گروهی از آنان را مضروب و دستگیر کردند. هکس بزرگ خمینی در این میدان توسط مردم از هم دریده شد. در مناطق اطراف بازار و میدان ارک تهران نیز تظاهراتی به وقوع پیوست. از جزئیات تظاهرات انجام یافته در شهرها گزارشی دریافت نشده است. اما گزارش های دریافتی از همدان نشانگر حد وحشتزدگی و همچنین ددمنشی رژیم است. در همدان تعدادی را تحت عنوان افراد شورور سربریده و جسد های بی سر را در شهر گردانده اند. بازتاب وسیع اعتراضات و

سعی وافر می شود بر آتش جنگ جناحی که حدت بی سابقه ای یافته است آبی افشاندن شود. اینجا و آنجا راه اندازی دسته های امت حزب الله توسط جناح محتشمی علیه رفسنجانی بخاطر هراس از خارج شدن اوضاع از کنترل متوقف شد.

در شماره گذشته تظاهراتی را که به دنبال لغو مسابقه فوتبال در امجدیه تهران شکل گرفت، گزارش کردیم. خبرهای بعدی حاکی است که یکی از کانون های اصلی تظاهرات در میدان فوزیه (امام حسین) بوده است. بخشی از مردمی که در مقابل امجدیه اجتماع کرده بودند به سمت میدان مذکور حرکت کرده و علیه رژیم و

لوايح، بها و امکانات و اهميت رابه نيروهای کارآ و خدمت به انقلاب خواهد داد. به دنبال گسترش موج اعتراضات علیه رژیم آزادی کش و ضد مردمی جمهوری اسلامی، روز سه شنبه فرماندهان و مسئولان حفاظت اطلاعات نيروهای انتظامی تشکیل جلسه دادند و وزیر کشور نتایج آنرا به اطلاع رفسنجانی رساند. رفسنجانی تاکید کرد که: "ثبات و امنیت و آسایش مردم و جامعه تا حدود زیادی به کار نيروهای حفاظت و اطلاعات بستگی دارد... همه جا نيروهای حزب الهی با چشمی باز مواظبتد که انقلاب مخدوش نشود." تظاهرات و اعتراضات مردم به جان آمده، همه سران رژیم را با هراس مرگ حکومت و تباهی و نکتت جمهوری اسلامی مواجه کرده است.

تظاهرات مزبور، مقامات رژیم را وادار به اعترافاتی کرد. در واکنش اولیه نسبت به تظاهرات تهران واقعیت حرکات اعتراضی تحریف گردید و گفته شد که "افتشاش کنندگان علیه مسئولین ورزشی شعار داده اند." در مجلس رژیم نسبت به عدم سرکوبی شدید تظاهرات انتقاد شد و عدم دخالت مامورین شهربانی مورد نگویش قرار گرفت. نماینده ای در مجلس آخوندی ابراز داشت: "در این مسئله تصور نيروهای انتظامی و خصوصاً شهربانی کاملاً بچشم می خورد و متأسفانه قبل از حادثه محل خدمت خود را ترک کرده بودند." همین نماینده بخاطر این مسئله در رابطه با لایحه اقدام کمیته و شهربانی اعلام کرد: "مسئولان شهربانی خوب است بدانند که مجلس شورای اسلامی در تصویب

پیگرد، بازداشت، شکنجه و سرکوب مخالفین سیاسی باید قطع گردد.

اطلاعیه کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون "فراخوان مشترک"

هواداران سازمان ما بنابر دلایلی که دموکراتیک هستند مخالف همکاری با رهبری حزب توده اند. دیگر نيروهای سیاسی و از جمله امضا کنندگان نامه مشترک نیز، حزب توده را در دایره همکاری ها و همکاری ها قرار نمی دهند. نيروهای معتز در درون حزب توده نیز اقدامات از قبیل این فراخوان مشترک را در خدمت مشی انحرافی "رهبری" این حزب میدانند. بنابراین، اقدام به دادن فراخوان مشترک با "رهبری" حزب توده تنها دارای این معانی است.

۱- سد کردن راه همکاری سازمان ما با دیگر نيروهای سیاسی ترقیخواه و از جمله سد کردن آن روندی که منجر به دادن نامه مشترک شده است.

۲- تلاش برای ایجاد اعتبار کاذب برای "رهبری" حزب توده.

۳- تشدید تشتت و سرخوردگی در درون صفوف سازمان. برآستی چگونه می توان بر روی چنین اقدامی که چنین نتایجی به بار می آورد نام ضرورت همکاری همه نيروها را گذارد؟ آنانی که مبتکر چنین اقدامی به نام سازمان بوده اند یکبار دیگر ثابت می کنند که در پس فریادهای نو اندیشی و دموکراسی، با تمام وجود به مشی همیشگی و شناخته شده خود چسبیده اند، آنها می خواهند نيروهای بیشتری از سازمان رو گردان شوند تا آنچه که بجا می ماند، به زعم آنها در پیله مشترک با حزب توده باقی بماند.

ما این اقدام را قویاً محکوم کرده و خواهان ایستادگی همگانی در برابر آن طرح و نقشه ای هستیم که به چنین تمهیداتی دست میازد. سازمان ما راه همکاری مشترک با همه نيروهای سیاسی مترقی را میپیمود و توده تشکیل دهنده آن حاضر نیستند بیش از این ناظر پیش برد سیاست تعدادی از اعضای رهبری، زیر عنوان فریبکارانه همکاری همه نيروها باشند در این رابطه از رفقای کمیته مرکزی می خواهیم که نظر خود را در مورد این اقدام صراحتاً اعلام دارند.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۹/ بهمن ماه ۱۳۶۸

در شماره بهمن ماه ۱۳۶۸ "کار" ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) متنی با عنوان "فراخوان مشترک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره بازديد هیات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از ایران" و "نامه مشترک حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب دموکراتیک مردم ایران به بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد" بچاپ رسیده است.

طبیعتاً این سؤال مطرح میگردد که این نامه محصول چه سیاستی است و آن فراخوان برآمده از دل چه نقشه و برنامه ای مسلماً کسی باور نخواهد کرد که یک سیاست دموکراتیک معتقد به همکاری همه نيروهای ترقیخواه، در دو جاهر داده و این نامه و آن فراخوان محصول چنین سیاستی است. پرسش هایی که در این زمینه مطرح است و توضیحی که ما بیان آنرا لازم میدانیم، صدور این اطلاعیه را ایجاب کرد.

مقدمتاً باید گفت که ما از همکاری همه نيروهای سیاسی در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و بطور ویژه هر گاه که پای زندان و زندانی سیاسی و حقوق بشر در ایران پیش آید، حمایت کرده و بر این مبنایده ناظر بر نامه مشترک سه جریان سیاسی را درست و اصولی ارزیابی کرده و آنرا تقویت میکنیم. در مقابل فراخوان مشترک با "رهبری" حزب توده، تاسف ما را برانگیخت، چنین باصطلاح فراخوانی را نمی توان بدلائل زیر با ایده ضرورت همکاری دموکراتیک همه نيروهای اپوزیسیون ترقیخواه، توجیه کرد.

اولاً امضای این فراخوان تا جایی که به سازمان ما بر میگردد مجعول است و اعضای مرکزیت سازمان در جریان این "فراخوان" نبوده اند و حتی اکثریت اعضای هیات اجرایی ۹ نفره سازمان با این اقدام موافق نبودند. این اقدام ابتکار اقلیتی از هیات اجرایی سازمان و "رهبری" حزب توده است. بر چنین ابتکار مشترکی که خود را در پس یک امضای ساختگی پنهان کرده است، نمی توان یک نیت دموکراتیک ناظر باشد. ثانیاً یک اقدام مشترک و دموکراتیک، بنا بر هدف تعریف شده خود باید جمع کننده نیرو باشد نه تشتت برانگیز مدتهاست که اکثریت اعضا و

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره تظاهرات مردم علیه رژیم در تهران و شهرستانها

مردم آزادی خواه ایران!

تلاش رژیم برای جلوگیری از گسترش دامنه تظاهرات جمعه تهران با شکست روبرو شده. علیرغم بسیج نیروهای سرکوب، اعتراض علیه حکومت قطع نشده و در چند روز گذشته تظاهرات ضد حکومتی در تهران و برخی از شهرستانها باز هم رخ داده است.

روز سه شنبه اول اسفند ماه در پایان یک مسابقه ورزشی در استادیوم امجدیه بار دیگر هزاران نفر به خیابانها ریخته و علیه سران رژیم به تظاهرات پرداختند. در اصفهان تظاهرات مردم با سرکوب نیروهای ارتجاع روبرو شده. تبریز و شیراز هم ناآرامی رخ داد و در همدان تشنج ناشی از جنایات نجیب هوامل رژیم ادامه یافت.

حوادث روزهای اخیر که در زیر برق سر نیزه نیروهای سرکوب رخ داده اند مویده آن است که کاسه صبر هموطنان مبارز ما از آزادی کشی و جنایات رژیم و از تورم افسار گسیخته، کمبود کالا، بی کاری، بی مسکنی، اعتیاد، فساد گسترده حکومتیان و وعده های تو خالی سران رژیم لبریز شده است. آنها که برای بهبود وضع خویش و اوضاع سیاسی کشور بیش از ده سال انتظار کشیدند، در می یابند وضع روز به روز بدتر و وخیم تر می شود. فشار وارده بر مردم روزانه افزایش می یابد. تحمل این وضع دشوار شده است. شرکت کنندگان در تظاهرات روزهای اخیر خواهان پایان فوری این وضع هستند.

هموطنان عزیز!

این وضع می تواند و باید تغییر کند. در صورتیکه همه با هم یک صدا شده و چون تنی واحد به میدان مبارزه علیه رژیم حاکم گام بگذاریم. سیاست سرکوب رژیم در خاموش کردن صدای حق طلبانه شما ناتوان است.

سران رژیم گمان می کردند که پس از فاجعه ملی کشتار بیش از دو هزار زندانی سیاسی و پس از بازداشتها و اعدامهای بعدی، مردم ما از مبارزه دست کشیده و مایوس می شوند. آنها اشتباه می کنند. رویدادهای اخیر نشان داد که مردم ایران با این وحشیگریها مرعوب نمی شوند. سران رژیم بجای اینکه از حوادث اخیر درس بگیرند و سیاست سرکوب را کنار بگذارند، دستور دادند که بیش از ۳۰ نفر در بیش از ده شهر در ملاعام بعنوان قاچاقچی بدار آویخته شوند.

در همدان سرهای بریده را به تماشا گذاشتند و جسد های بی سر را در شهر گردانیدند. فرماندهان و مسئولین واحدهای حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی را در سراسر کشور با هجله فرا خواندند که آنها را با تصمیم جدید رژیم توجیه کنند. به بیدادگاه های شرع دستور دادند که دادگاه های شبه نظامی علیه بازداشت شدگان به راه اندازند.

برای آنکه اذهان هموطنان ما را از جنایاتی که در شرف وقوع است منحرف سازند، درباره برهم خوردن نظم و امنیت عمومی و شرارت و دزدی منازل و اماکن جنجال به پا کردند تا بازداشت شدگان را زیر عنوان سارق و شرور، مخل نظم عمومی و قاچاقچی سر به نیست کنند. هدف همه این اقدامات جنایتکارانه که با شتاب زدگی و دستپاچی صورت می گیرد ایجاد رعب و وحشت در جامعه و در بین مردم است. هدف این است که با ایجاد راهب مردم را از ادامه مبارزه علیه رژیم بازدارند. این اقدامات، رژیم را به اهداف دلخواهش نخواهد رساند. تصمیمات سرکوبگرانه رژیم و سیاست آن در ایجاد راهب را می توان و باید افشا و خنثی کرد. این تصمیمات و سیاست هایی آینده است.

هم هزم راسخ مردم ایران به ادامه مبارزه و هم موج نیرومند آزادیخواهی که سراسر جهان معاصر را در هم می نورد همه و همه نشانه

بی آینده بودن سیاست سرکوب است. موج آزادیخواهی که دیروز در مقابل چشمان حیرت زده دیکتاتورها رژیم های استبدادی را در شیلی، پاراگوئه و سراسر آمریکای لاتین و در فلپین و پاکستان و در رومانی در هم شکست فر داد به هر اینگونه رژیم ها در ایران، عربستان، عراق و در سراسر آسیا و آفریقا و در سراسر جهان نقطه پایان خواهد گذارد. دنیای امروز برای دیکتاتورها هر روز تنگ تر می شود. اوضاع جهان بر خلاف میل و خواست سران رژیم سیر می کند.

این رژیم نمی تواند خود را از ضربات کوبنده آزادیخواهان در امان نگاه دارد. آینده نه متعلق به این رژیم تبمکار که از آن ملت شجاع و آزاده ایران است. برای دستیابی هر چه زودتر به فر دای آزادی باید همین امروز همه با هم یکپارچه و متشکل شویم و علیه رژیم پناخیزیم.

نیروهای مسلح انتظامی ایران!

هموطنان شما به این دلیل به خیابانها ریختند که رژیم راهی دیگر برای آنها باقی نگذاشته بود. سران رژیم که برای تامین خواست های هموطنان شما هیچ کاری انجام نمی دهند، در همین حال اعتراض مسالمت آمیز آنان را بی پاسخ گذاشته دستور سرکوب آنرا صادر می کنند. کسانی که علیه رژیم تظاهرات کرده اند، برادر و هموطن شما هستند. یک ایرانی آزاده از خواست برحق هموطن خود دفاع می کند. سران رژیم تلاش دارند که شما را به بهانه برقراری نظم و امنیت عمومی و یا مقابله با اشرار و دزدان به رو در رویی با هموطنان و ادار سازند. هشیار باشید که در دام این توطئه نیفتید. اگر شما سران رژیم را تنها بگذارید از دست آنها هیچ کاری ساخته نیست. به هر طریق که می توانید از رویارویی با مردم بپرهیزید و به هر اندازه که می توانید به آنها یاری رسانید.

نیروهای سیاسی و مترقی کشور!

وظیفه تاخیر ناپذیر ما تامین وحدت همه نیروها و افراد، احزاب، سازمانها و شخصیت هایی است که برای استقرار آزادی و بهروزی مردم و آبادی میهن باستانی ما مبارزه می کنند. برای تحقق آرزوهای مردم دلاور ایران متحد شویم!

اعضای هیاتداران سازمان! دوستداران سازمان!

برای سازماندهی و هدفمندتر کردن اعتراض و مبارزه مردم تلاش کنید. مبارزه مردم را حول شعار زنده باد آزادی متمرکز کنید. با همه نیروهایی که از استقلال و آزادی دفاع می کنند علیه باند حاکم خائنه ای - رفسنجانی، همکاری کنید. برای اتحاد و عمل مشترک این نیروها فعالیت خود را صد چندان کنید. در روزهای اخیر شمار زیادی بازداشت و روانه سیاه چالهای رژیم شده اند. رژیم می خواهد از مردم زهر چشم بگیرد و به همین دلیل جان بازداشت شدگان در خطر است. برای آزادی آنها فعالیت خود را تشدید کنید. حمایت نیروهای آزادیخواه و محافل بین المللی را در دفاع از آزادی آنها جلب کنید. سران رژیم از به خیابان ریختن مردم وحشت کرده اند و تلاش می کنند جلوی تکرار آنرا بگیرند. به همین منظور آنها می کوشند که فعالین این تظاهرات را شناسایی کنند. واحدهای حزبی و هسته های مبارزه را کشف و متلاشی کنند. این تلاشهای رژیم را خنثی کنید و نسبت به توطئه های پلیس سیاسی هوشیار باشید.

دور نیست روزی که ابرهای تیره از آسمان میهن عزیزمان دور شوند. به امید ایران آزاد فردا، روز آزادی را نزدیکتر سازیم!

پیروز باد مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران!

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه دوم اسفند ماه ۱۳۶۸

لایحه بودجه سال ۶۹ دولت رفسنجانی

به مجلس ارائه شد

بعد از در خواست های مکرر نمایندگان مجلس از دولت رفسنجانی جهت ارائه به موقع لایحه بودجه سال ۶۹ به مجلس، سرانجام دولت، روز سه شنبه هفته گذشته این لایحه را از تصویب گذراند و به مجلس ارائه کرد.

بنابر ادعای رفسنجانی برنامه تنظیمی در چارچوب برنامه اول توسعه اقتصادی رژیم تدوین گشته است و همان ویژگی های کلی لایحه بودجه سال ۶۸ رژیم را داراست.

رفسنجانی همچنین اعلام کرد درآمدهای لایحه بودجه سال آینده معادل ۴۰۵۹/۷ میلیارد ریال برآورد شده است که نسبت به عملکرد سال جاری ۲۷/۳ درصد افزایش داشته است. وی سپس به منابع تامین مالی این لایحه اشاره کرد و گفت: از رقم فوق ۴۰/۵ درصد را درآمدهای مالیاتی، ۲۷/۲ درصد را درآمدهای نفت و گاز و ۳۲/۲ درصد را سایر درآمدها تشکیل می دهد. براساس ارقام فوق درآمدهای مالی نسبت به عملکرد سال جاری بودجه دولت بیش از ۴۱/۱ درصد افزایش داشته است و در این مورد مالیات مشاغل در سال ۲ برابر شده است و نسبت آن به مالیات حقوق به ۲/۲ برابر خواهد رسید. درآمدهای نفت و گاز ۲۱ درصد افزایش داشته و معادل ۱۰۸۹/۶ میلیارد ریال است و درآمد گاز که برای اولین بار به ترکیب درآمدهای دولت افزوده شده، بایش پینی رقمی معادل ۲۰ میلیارد ریال اعلام شده است.

مطابق لایحه جدید هزینه های جاری دولت در بودجه سال ۶۹ مبلغی معادل ۳۹۶۴/۵ میلیارد ریال خواهد بود که نسبت به سال جاری ۱۵/۶ درصد افزایش داشته است و اعتبارات همرانی در این سال معادل ۱۶۳/۳ میلیارد ریال پیش بینی شده است.

رفسنجانی همچنین ادها نمود که در سال آینده نسبت به سال ۶۷ در بخش صنایع نرخ بهره برداری از ظرفیت های تولیدی صنایع سنگین کشور ۴۹/۵ درصد افزایش خواهد داشت.

وی افزود که در این سال جهت تامین کالاهای اساسی مورد نیاز حدود ۱۰/۴ میلیون تن کالا وارد کشور خواهد شد.

نحوه سرمایه گذاری های داخلی و

خارجی در صنایع سنگین اعلام شد

نژاد حسینیان وزیر صنایع سنگین طی یک مصاحبه مطبوعاتی نحوه سرمایه گذاری کشورهای خارجی در بخش صنایع سنگین و نیز سرمایه گذاری های مشترک بخش خصوصی و عمومی ایران با شرکت های خارجی همراه با سقف ارزی و اعتباری در نظر گرفته شده اعلام نمود.

به گفته او از سال ۶۲ تاکنون ۶۰۸۰ موافقت اصولی با حجم سرمایه گذاری ۴۰۰ میلیارد ریال توسط وزارت صنایع سنگین صادر شده که ۱۹۶۰ مورد آن به دلیل عدم توانایی در اجرای طرح باطل شده و ۲۶۰۰ مورد دیگر با حجم سرمایه گذاری ۱۲۰ میلیارد ریال به

دستور کار جدید برای مذاکرات صلح ایران و عراق

نمایندگان ایران و عراق دیدار و گفتگو داشته است. نکته قابل توجه در این ملاقات ها مواضع نماینده ایران در سازمان ملل بود که حاکی از تغییراتی قابل توجه در دستور کار آتی مذاکرات صلح می باشد. در این گفتگو ها نماینده ایران در سازمان ملل اعلام نمود که هر طرحی که بر لزوم عقب نشینی نیروهای عراق تاکید نکند مقایر نص صریح قطعنامه ۵۹۸ و اصول حقوق بین الملل است.

بدنبال ملاقات های اخیر، برخی از مقامات حکومتی از جمله کروی رئیس مجلس نیز هشدار داده است که اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت نباید منجر به دادن امتیازی به عراق شود. در خلال ملاقات های اخیر برای یافتن راه حلی جهت شکستن بن بست موجود در مذاکرات صلح ایران و عراق تلاش های جداگانه دیگری نیز از سوی مقامات برخی از کشورها ادامه داشت. از جمله در ملاقات های مقامات شوروی و آمریکا موضوع مناسبات دو کشور ایران و عراق مورد بحث و بررسی قرار گرفت که در پایان بیانیه ای نیز صادر گردید. در این بیانیه اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت درخواست شده است. ضمناً گفته می شود مقامات آمریکایی از نقش میانجیگری دولت اتحاد شوروی در مذاکرات صلح ایران و عراق استقبال نموده اند.

جاری شدن سیل در مناطق جنوب و جنوب شرقی ایران

در جریان سیل اخیر آنچه که مشهود بوده است ناتوانی و هجز مقامات و دستگاه های دولتی در کمک رسانی به مردم آواره این منطقه بوده است. بطوریکه استاندار سیستان و بلوچستان مجبور به اعتراف گردید و اعلام نمود که هلیکوپر حضور یک فروند هلیکوپتر در منطقه و نیز بکارگیری امکانات زمینی تاکنون کمک رسانی به نحو شایسته و مطلوب انجام نیافته است. مطابق اظهارات استاندار سیل هلاوه بر وارد ساختن خسارات در بخش دشتیاری، در بخش های قصرقند و زراباد نیز خسارات زیادی ببار آورده و احشام و قنات و اراضی کشاورزان در این منطقه دچار صدمات زیادی گردیده اند. وی همچنین اعلام کرد که تمامی جاده های روستائی در این مناطق کاملاً مسدود شده و کمک رسانی از طریق زمین میسر نیست.

سومین دور نشست اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد پیرامون مذاکرات به بن بست رسیده صلح ایران و عراق روز جمعه ۲۶ بهمن ماه برگزار شد. در این نشست خاویر پریز دوکوئیاری دبیر کل سازمان ملل نتیجه کار و گزارشات ملاقات نماینده خود با نمایندگان ایران و عراق و همچنین دیدگاه ها و نظرات خود برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ و ادامه مذاکرات صلح را به اطلاع ۵ عضو دائمی شورای امنیت رساند.

دوکوئیاری قرار است در طول هفته آتی همچنین با اعضای غیر متعهد شورای امنیت و کشورهای عضو غیر دائم این شورا پیرامون آخرین تحولات مربوط به اجرای قطعنامه ۵۹۸ به مذاکره بپردازد.

بعد از دومین دور نشست اعضای دائمی شورای امنیت اعلام شده بود که دبیر کل سازمان ملل قرار است پس از تبادل نظر با مقامات ایران و عراق دستور کار جدیدی را برای مذاکرات صلح تدوین کند. این به معنی آن بود که دستور کار قبلی به کناری نهاده شده است. در این مذاکرات همچنین اعضای دائمی شورای امنیت نقطه نظرات مشترک خود را طی نامه ای در هشت ماده به دبیر کل تسلیم نموده بودند.

در فاصله دو نشست اخیر پنج عضو دائمی شورای امنیت، یان الیاتسون نماینده دبیر کل با

بدنبال بارندگی های اخیر بار دیگر سیل مناطق جنوبی و جنوب شرقی ایران را دربر گرفت. مطابق گزارشات اعلام شده بیش از ۳۰ هزار هکتار از اراضی حاصلخیز منطقه به زیر آب رفته و ۷۵۰ هکتار به کلی تخریب شده است. بیش از ۵۵۰ حلقه چاه نابود شده و ۳۰۰ دستگاه پمپ آب طعمه سیل شده و چندین سد حاکی از بین رفته است. گفته می شود در جریان سیل اخیر بیش از ده نفر از روستائیان منطقه نیز جان خود را از دست داده اند.

جریان سیل در این منطقه بخاطر طغیان رودخانه های باهوکلچ، خواجو و سرباز بوقوع پیوسته است. گفته میشود هر ساله این مناطق به خاطر طغیان این رودخانه ها در معرض خطر سیل قرار دارند و با وجود اطلاع مقامات محلی و دولتی تاکنون هیچگونه اقدام پیشگیرانه جدی صورت نگرفته است.

”هغو“ ولایت فقیهی

سال و محکومین به حبس ابد محکومیت شان به پانزده سال تقلیل می یابد.

در نامه یزدی به خامنه ای از هغو زندانیان سیاسی سخنی گفته نشده است و بنظر می رسد با توجه به موارد مستثنی شده از شمول ”هغو“ آنان مورد بخشودگی قرار نگیرند. در این نامه کلیه کسانی که تحت عنوان محارب در بیدادگاه های شرع محکوم و یا مطابق قوانین فقهی منتسب به فرقه ضاله و یا جاسوسان علیه نظام شناخته شده اند، مشمول این حکم قرار نمی گیرند.

احوندیری رئیس قوه قضائیه طی نامه ای در تاریخ ۲۲ بهمن ماه از آخوند خامنه ای تقاضای هغو و تخفیف مجازات محکومان دادگاه های عمومی، نظامی و انقلاب را نمود که ”ولی فقیه“ نیز باین تقاضا موافقت کرد.

طبق درخواست رئیس قوه قضائیه رژیم محکومیت حبس تا سه ماه کلاً بخشوده شده است. همچنین دو سوم از محکومیت محکومین به حبس تا پنج سال، سه چهارم از محکومیت محکومین به حبس تا بیست سال، دو سوم از محکومیت محکومین به اقامت اجباری، دو سوم از محکومیت محکومین به جزای نقدی بخشوده شده است. ضمناً محکومین به حبس بالاتر از بیست

حکومت...

بقيه از صفحه اول

نسبت به زندانیان روا می‌دارد. جدا از شکنجه‌های طاقت‌فرسای جسمی، شکنجه‌های روانی برای خرد کردن شخصیت زندانیان و به تسلیم واداشتن آنان، از روش‌های همیشگی برخورد حکومت با زندانیان بوده است. به خصوص در برخورد با نویسندگان و هوشمندان اهل قلم و سیاست، این روش همواره برای تالان عقل و خرد و استقامت به کار برده شده است. هم اکنون نیز صدها نفر از زندانیان سیاسی معتقد و آگاه که به سبب آگاهی از دردهای جامعه دردمند شده‌اند، از جمله، زنان مبارز، در خطر اعدام در زندان‌ها به سر می‌برند. اینان در زندان‌های اوین، گوهردشت، کرج و قزل‌حصار، ضمن داشتن کمترین رابطه با خارج از زندان، اسیرند. زندگی این زندانیان در خطر است و باید زندگی آنها را که بدون هیچ برهان و مدرکی به اعدام محکوم شده‌اند، نجات داد.

مبارزات پیگیر ملت ایران در داخل و خارج کشور، به خصوص مبارزات خانواده‌های زندانیان سیاسی، همچنین کمک و یاری سازمان‌های دمکراتیک و طرفدار حقوق بشر و همیاری ملت انسان دوست و حق‌طلب دنیا برای دفاع از حقوق و جان زندانیان سیاسی و

بررسی پرونده‌های اعدام‌شدگان، باعث شد تا کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، هیئتی را به سرپرستی رونالدو گالیندوپل به ایران گسیل دارد. حاکمیت اسلامی تحت فشارهای داخل و خارج مجبور به قبول ورود هیئت به ایران شده و تعهد کرده بود که تسهیلات لازم برای رسیدگی و رفت و آمد در کار هیئت را فراهم کند و مزاحم کسانی که با هیئت تماس می‌گیرند نشود. با وجود این، طی چند هفته فعالیت و برنامه‌ریزی تمهیدات کار را به نحوی فراهم کرد که نماینده سازمان ملل نتواند از فعالیت‌های خود بهره‌ای بگیرد و چیزی دستگیرش شود. حتی مواردی هم دیده شده است که خانواده‌های اعدام‌شدگان را احضار کرده‌اند و با تهدید و ارباب کوشیده‌اند تا از آنان یادداشتی بگیرند مبنی بر آنکه عضو خانواده‌شان در زندان به بیماری در گذشته است.

در جریان ورود هیئت نمایندگی سازمان ملل، زندانیان زیر اعدام به کرج و جاهای دیگر منتقل شدند و به جایشان پاسدار و بسیجی‌های لباس‌زندانان قرار داده شدند. گورستان قبرهای دسته جمعی خاتون آباد را یک هفته پیش از ورود "هیئت" مجدداً خاکریزی و کربندی کردند و روز جمعه عربمن هنگامی که آقای گالیندوپل را به محل

گورستان می‌بردند، می‌گویند اینجا زمین کشاورزی است و متعلق به قبرستان بجایی‌ها بوده است و اساساً در اینجا گورستان دسته‌جمعی وجود ندارد. در همان روز بازدید هیئت از خاتون آباد، در تمام خیابان‌های اطراف، راه‌پایان ساختگی ایجاد کردند و گذاشتند احدی از خانواده‌های شهدا به قبرستان نزدیک شود و از سه راه خاوران بگذرند، حتی از ورود بهائیان که در بخشی از این گورستان متعلق به آنها است، جلوگیری کردند.

در برابر محل نمایندگی سازمان ملل در ایران در میدان آرژانتین از بدو ورود هیئت، شعارها و پلاکادهایی آویزان کردند و هر روز دسته‌ای از پاسداران و بسیجیان و هدهای از زنان شبایل و عکس به دست راجلو محل دفتر سازمان ملل فرستادند و با توهین و ضرب و شتم مانع از مراجعه خانواده‌ها به دفتر و تماس با آقای گالیندوپل شدند.

روز چهارشنبه چهارم بهمن اوایل حزب‌اللهی، در ساعت ۲ بعد از ظهر به مادران داغ‌دیده حمله کردند و دو نفر از آنان را که در شین بالایی هستند مضرور کردند. در جریان همین حمله، شکایت‌ها و مدارک خانواده‌های داغدار و خانواده‌های زندانیان سیاسی را که به سبب عدم دسترسی به نماینده سازمان ملل به

خانم جوانی سپرده شده بود، با خشونت تمام از زیر چادر و پیراهن آن خانم جوان بیرون کشیدند و خودش را شدیداً مضرور کردند.

حکومت اسلامی در جریان ورود هیئت، توانست از تماس مستقیم آقای گالیندوپل با خانواده‌ها و کسان زندانیان و شهدا جلوگیری کند. خانواده‌ها و تمام کسانی که قصد داشتند شکایات و اسناد خویش را به هیئت نمایندگی سازمان ملل ارائه دهند، معتقدند لازم است بار دیگر این هیئت با تضمین‌های ویژه به ایران سفر کند. احتمالاً کمیسیون حقوقی سازمان ملل پس از دریافت گزارش از نماینده خود که انعکاس ماوقع خواهد بود، خود به چنین نیازی پی خواهد برد. اما این بار لازم است بر اختیارات هیئت و تعهدات حکومت اسلامی در قبال ورود این هیئت تأکید بیشتری شود. باید این تعهدات تضمین‌های بین‌المللی داشته باشد تا جلو اقدامات حاکمیت جمهوری اسلامی که نقض همه تعهدات خویش است، گرفته شود.

اقدامات حکومت در جریان ورود هیئت نمایندگی سازمان ملل، نمونه کوچکی از تجاوزات سران حکومت نسبت به حقوق بشر و حق حیات مردم و برخورداری از آزادی و دمکراسی در ایران بود.

اجرای "اعلامیه جهانی حقوق بشر" خواست عموم مردم ایران است

در روش سوم نیز که باز به صورت استقراض می‌باشد کشور خارجی می‌پذیرد که ماشین آلات و تجهیزات مورد نیاز صنایع ایران را تحویل داده و به اقساط و ظرف مدت ۵ سال پس از بهره‌برداری، بهای آنرا دریافت کند.

پاراگراف سوم: زاینده به جای زائیده،

صفحه ۹، ستون دوم،
پاراگراف آخر: نقطه‌جای قسط،
صفحه ۹، ستون چهارم،
پاراگراف سوم: نکوشد به جای بکوشد،

صفحه ۱۴، ستون چهارم،
پاراگراف اول: بهارت "نگران و هراساند" بهد از بهارت "اتحادهای جدید" می‌آید.

میلیارد دلار اعتبار در نظر گرفته شده توسط کشورهای خارجی از طریق احداث طرح‌های مختلف صنعتی تأمین خواهد شد که این کشورها سرمایه خود را در مدت مشخص از محل خرید محصولات همان واحد باز پس خواهند گرفت.

تصحیح

در شماره قبل، در مقاله "اجرای به کنگره رفت"، برخی اشتباهات تایپی راه یافت که به ترتیب زیر آنرا تصحیح می‌کنیم:

صفحه ۸، ستون چهارم،
پاراگراف دوم: توازن توا به جای توان توا،
صفحه ۹، ستون دوم،

دلار را شامل می‌شود. سرنوشت سرمایه گذاریهای انجام شده در پروژه‌های در دست اقدام بسیار مبهم می‌باشد.

نژاد حسینیان در زمینه پیشبرد طرح‌های پیش‌بینی شده در برنامه پنج ساله ضمن اعلام ارقام مورد نیاز ارزی رژیم برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها اعتراف کرد که رژیم مجبور است برای پیشبرد این بخش از طرح‌های اقتصادی خود بخش اعظم نیاز ارزی خود را به صورت وام از کشورهای خارجی تأمین نماید.

وی اعلام کرد که ارز مورد نیاز بخش صنایع سنگین به سه روش جداگانه تأمین خواهد شد.

در روش اول ۱۹۰۰ میلیون دلار توسط دولت به تدریج پرداخت می‌شود. در روش دوم ۳

به بهره‌برداری رسیده و ۱۵۲۰ مورد نیز با سرمایه گذاری ۲۰۰ میلیارد ریال در مراحل مختلف اجرا هستند.

بر پایه اظهارات مقام مزبور تنها ۴۳ درصد موافقت‌های اصولی صادر شده به بهره‌برداری رسیده و ۳۲ درصد باطل شده و ۲۵ درصد نیز در دست اقدام است که این ارقام از نظر حجم سرمایه گذاری ارقامی به ترتیب ۳۰ درصد، ۱۹ درصد و ۵۱ درصد را نشان می‌دهند.

با توجه به میزان نیاز ارزی طرح‌های فوق که مبلغی برابر یک میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار بر آورد شده است و نیاز ارزی این بخش از صنعت که مطابق برنامه ۵ ساله مبلغ ۶ میلیارد و ۷۷۰ میلیون

درد یکی بود،

حرف یکی بود

فشار می دهند. پیرزن هکس دو پسرش را که سال گذشته اعدام شده اند از کیف بیرون می آورد و نشانمان می دهد:

- هر دو اینجا پارسان به دست این جانورها اعدام شده اند.

همه ساکت می شوند. فقط صدای ناله موتور مینی بوس است که شنیده می شود. دلم آشوب است. انگار همه دلشوره دارند. همه می دانیم که حتما به ما حمله خواهد شد. احساس عجیبی دارم، آمیخته ای از غم و درد دلشوره و ترس. چه پیش خواهد آمد؟

از دور می بینم که اتومبیل ها را آن جلوتر نگه می دارند. پاسداران برای بازرسی اتومبیل ها در طول خیابان موانعی قرار داده اند. راننده با کف دو دستش محکم به فرمان مینی بوس می کوبد و می گوید:

- این حرام زاده ها راه را بسته اند. فکری باید کرد.

- اگر پرسیدند کجا می رویم، می گوئیم فامیلان فوت کرده و هزار داریم.

پاسداری با تحکم دست بلند می کند. راننده در حالی که سعی دارد خونسرد جلوه کند، پاروی ترمز می گذارد. دو پاسدار که از روبرو در حرکتند، به ما نزدیک می شوند. روی سینه هاشان نوشته ای است که نشان می دهد از پاسداران دادستانی انقلاب مرکز (اوین) هستند.

در مینی بوس باز می شود. دو تایی شان در حالی که زیر سقف کوتاه مینی بوس کله هاشان را توی گریبان شان فرو برده اند، پشت به راننده می ایستند و نگاه و قیح شان را به چشم هاشان فرو می برند.

کجا داریم می روید؟ برای لحظه ای، سکوت غالب می شود. صدای تپش قلب ها را انگار می شنوم.

- هموی مان فوت کرده، از شهرستان آمده ایم به خانواده اش تسلی بدهیم. (مادرم جواب می دهد).

هر دو پاسدار کاملاً به ما مشکوکند. پاسخ مادرم انگار قانعشان نکرده است. به من نگاه می کنند:

کارت شناسایی!

چهارشنبه چهارم بهمن (۳۱ ژانویه ۹۵):

از محوطه ترمینال اتوبوس های میدان آزادی خارج شده ایم و در انتظار "کرایه" های مسیر میدان آزادی - میدان آفریقا، در صف ایستاده ایم. نمی دانیم چه پیش خواهد آمد، اما می دانیم که نیروهای امنیتی رژیم، اطراف محل سفارت سوئد را که هیئت ازمایی حقوق بشر در آنجا هستند، شدیداً تحت نظر گرفته اند. با وجود این تردیدی به دل راه نمی دهیم: صد ها کیلومتر راه آمده ایم تا "هیئت نمایندگی" را ببینیم، پس هیچ چیزی نمی تواند مانع مان شود.

پدر، مادر و خواهرم تمام سعی شان را کردند تا قانعم کنند که من در شهر خودمان بمانم و فقط آنها بیایند. اما من توانستم خودم را از حضور در این رویداد مهم محروم کنم. قانع شان کردم که بیایم اما در اطراف سفارت سوئد در انتظار آنها بمانم تا اگر به کمک نیاز داشتند دیگران را هم خبر کنم. مدتی است که در انتظار "کرایه" ایستاده ایم، اما انگار خبری از اتومبیل های کرایه نیست. یک مینی بوس جلو ما ترمز می کند. زن سالمدی که در کنار راننده نشسته سرش را از پنجره بیرون می کند و با لهجه شمالی از من می پرسد:

- پسر جان سفارت سوئد کجاست؟

نگاهی به داخل مینی بوس می اندازم. تقریباً همه مسافران زن هستند. زود فهمیدم که از خانواده های زندانیان هستند و همانجا می روند که ما می خواهیم برویم. نشانی سفارت سوئد را می دهیم و بلافاصله می گویم که اگر امکان دارد ما را هم با خودشان ببرند؛ و آنها مهربانانه ما را پذیرا می شوند. در مینی بوس جا گرفته ایم. همان خانم سالمدی که آدرس سفارت را پرسیده بود، آه بلندی می کشد و می گوید:

- خدا لعنتشان کند. خدا اینها را ذلیل کند.

جلوی بغضشان را نمی تواند بگیرد و گریه راسر می دهد. انگار قلبم را توی دستگاه پرس گذاشته اند و

از داخل کیف پولم کارت شناسایی ام را بیرون می آورم و نشان می دهم. یکی از پاسدارها به دقت کارت را ورنده می کند. بعد با تحکم می پرسد:

مسیرتان!

میدان رسالت. - از این طرف نمی شود، باید دور بزنید و از مسیر دیگری بروید. پاسدار دیگر با چشم همه ما را می کاود. کاملاً معلوم است که به همه مشکوک است. با وجود این به علت آنکه مجز پدرم، من و راننده بقیه سر نشینان زن هستند، فقط ما سه نفر را با دقت تمام بازرسی بدنی می کنند. چیزی نمی یابند و می گذارند به راهمان، از مسیر دیگری ادامه دهیم.

به میدان آفریقا می رسم. پیکان ها و بنرهای مشکوکی که در اطراف میدان پارک کرده اند توجهم را جلب می کنند. جمعیت قابل ملاحظه ای در برابر ساختمان سفارت سوئد و اتریش ایستاده اند. زن هایی که توی مینی بوس ما نشسته اند به همراه پدرم، آرام و با تردید از ماشین پیاده می شوند. من و راننده در مینی بوس همچنان نشسته ایم و راننده دوباره مینی بوس را راه می اندازد.

هنوز دو دقیقه ای از حرکتمان نمی گذرد که یک اتومبیل گشت سپاه ما را متوقف می کند. سه نفر پاسدار، از اتومبیل گشت پیاده می شوند و یکی از آنها با شتاب و هتایت به طرف ما می آید و مرا مخاطب قرار می دهد:

- چه کاره ای؟ اینجا چه کار دارید؟

شاگرد راننده هستم. از میدان آزادی مسافر زده بودیم، اینجا پیاده شان کردیم.

مسافر هاتان کجا هستند؟ - نمی دانم، هیچکدامشان را نمی شناسم.

پاسدار که باور کرده است من شاگرد راننده ام، محکم توی گوشم می خواباند و می گوید: "چرا پیاده شان کردید، برو گم شو!" از حرکات شتابزده پاسداران می فهمیم که کار بالا گرفته است. پاسداران دست و پا شان را گم کرده اند. از مهر که خارج می شویم، چند دقیقه ای نمی گذرد که صدای شلیک ممتد تیر به گوشمان می رسد.

ساعت ۱۰ شب است. هم من و هم راننده مینی بوس دلشوره شدیدی داریم. باید هر چه زودتر از سر نشینان مینی بوس مان خبر

بگیریم. از دیروز با پدر و مادر و خواهرم قرار گذاشته بودم که شب به منزل یکی از اقوامان که در تهران زندگی می کند بروند. با مینی بوس به طرف خانه قوم و خویشان حرکت می کنیم.

دلشوره هاشان بی دلیل نبوده است. خواهرم از پاسداران کتک مفصلی خورده و سخت مجروح افتاده است. پدرم تازه به هوش آمده است. از شدت هیجان و درد ضرباتی که خورده بیهوش شده بود. از مشاهده چهره نحیف و رنجورش دلم سخت می گیرد. خواهرم در حالی که برایش سخن گفتن چندان هم راحت نیست از آنچه اتفاق افتاده برایش می گوید:

- یک مرتبه حمله کردند. پاسدار بودند و قلچماق. با همان ضربات اول یکی از مادران بیهوش می شود. مردمی که شاهد صحنه بودند و بقیه کسانی که در تحصن شرکت کرده بودند نشان به جوش می آید. با پاسدارها در گیر می شوند. پاسدارها دستپاچه می شوند و مرتب شلیک هوایی می کنند. جمعیت مضطرب که هیچ تضمینی نمی بینند با پاسداران سینه هاشان را هدف نگیرند در حال جنگ و گریز در خیابان های اطراف تقسیم می شوند. هدهای هم همچنان می مانند و شعار می دهند. مادرم توی صحبت خواهرم می دود:

- بروی جمهوری اسلامی رفت، گرچه اینجا بی آبروتر از این حرف ها هستند. اما بدشان نمی آمد که جلوی هیئت قیامه دیگری بگیرند. درست است که خانواده ها نتوانستند هیئت سازمان ملل را ملاقات کنند اما به جایش تبلیغات درو فی که جمهوری اسلامی کرده بود و ژست غلط اندازی که جلوی هیئت سازمان ملل گرفته بوده هم خورد.

پدرم به حرف می آید:

- پسر جان! همه بودند. از همه گروه ها، از همه فرقه ها. آدم جگرش کباب می شد. خیلی از این خانواده ها در جریان اعدام ها چندین فرزند خود را از دست داده بودند. همه یک چیز می گفتند، همه یکی بودند. نمی توانستی تشخیص بدهی فرزند کدامشان می باشد، کدامشان اکثریتی است، و کدامشان اقلیتی است، و کدامشان توده ای است. درد همه یکی بود. حرف همه یکی بود.

خواهرم اضافه می کند:

- اعلامیه هایی که داخل

ترکمن صحرا؛ عرصه رنج، سنگر رزم

چهار سوار
خونین و خمیده
بر پشت اسب هاشان، از راه می‌رسند
باسینه‌هایی دریده به سر نیزه‌های زهر آگین
و خون جامه هاشان
سپیده را شعله‌ور می‌کند...
در شبی بی‌قلمرو
پای در رکاب می‌نهند
تا خواب سرزمین ویران خویش را در نور دهند...

ده سال از هجوم وحشیانه گرازه‌های رژیم اسلامی بر ترکمن صحرا گذشت، استبداد خونین فقها در مسیر استقرار و تحکیم خود دژهای استوار خلق ترکمن را درهم کوبید، سینه فرزندان دلاور خلق آماج گلوله‌های خصم شد، رهبران ترکمن رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی شبانه از دامن خلقتشان ربوده شدند و بعد از شکنجه‌های وحشیانه توسط جلادان رژیم به قتل رسیدند. "من خود از میان محرومان روستایم، چون من هزارها فرزندان

دلیر دارد این خلق، مرا از اعدام باکی نیست، من بذرها را کاشته‌ام". آری بذری که مختوم‌ها کاشتند هنوز در دشت‌های ترکمن صحرا زیر چتر استبداد فقها جوانه می‌زند، مردم زحمتکش ترکمن در برابر ظلم و زور زمینخواران و حامیان مرتجع آنها مقاومت می‌کنند. گزارشی که در پی می‌آید تصویری است از کار و پیکار خلق ترکمن و اوضاع سیاسی-اجتماعی ترکمن صحرا بعد از سیطره رژیم جمهوری اسلامی بر آن.

واگذاری زمین بنیاد مستضعفان، شورای کشت موقت و غیره سعی می‌کند که به گونه‌ای مانع از حرکت آگاهانه دهقانان شود و با دست زدن به یک رشته اصلاحات نظیر ایجاد حمام‌های عمومی (که تازه آنهم بارو حیه سنتی ترکمن‌ها مبنی بر استفاده دسته جمعی تا اندازه‌ای مفایر است) دادن جواز کشت و برداشت آنهم به زمین‌داران متوسط و دالها برای رژیم سوپاپ اطمینانی بوجود آید. قارت و چپاول هستی خلق یکی از ویژگی‌های بارز رژیم ولایت فقیه است در این راستا اخیراً شریکتی به نام "شرکت آبگشت" در منطقه آلاگول (شمال شرقی آق‌قلا) توسط شخصی بنام بجنوردی تأسیس گردید، این شخص که گویا برادر کاظم بجنوردی است با همکاری شیلالت ناحیه شمال (آشوراده) در منطقه آلاگول

جمعیت، دست به دست می‌گشت همه بدون امضا بود، مادر یکی از مجاهدین از من مثل دختر خودش در برابر پاسدارها حفاظت میکرد. چقدر لذتبخش بود احساسی که من در آن موقع داشتم.

...و چه شور انگیز است حدیث

همدلی و اتحاد نیروهای سیاسی در عرصه همل، چه زیباست همدردی و همیاری رنجکشیدگانی که با درد و رنج به ستیز برخاسته‌اند.

در ذهنم، اطلاق، ابهات و سیعتری می‌یابد، این حرف و حدیث‌ها و این خاطره‌ها را

تاسیسات عظیمی ظاهراً با عنوان پرورش ماهی برای انداخته و اندکی بعد تاسیسات خویش را گسترش داده چندین واحد تولیدی را به صورت مجتمع ایجاد کرده‌است. آب رودخانه گرگان تماماً به حوضچه‌های پرورش ماهی این شرکت سرازیر می‌شود و زمین دهقانان خشک می‌شود، فریاد دهقانان به جایی نمی‌رسد. این شرکت فارتگر با عنوان ظاهراً فرهنگی دست به این جنایت می‌زند یعنی با ایجاد "دائرة المعارف اسلامی" که مرکز آن در تهران - شمیران می‌باشد و گویا درآمد حاصله از شرکت آبگشت صرف کارهای فرهنگی!! می‌شود. با ایجاد این شرکت مراتع چوپانان در خطر افتاده و آنان مجبورند کیلومترها از اطراف گاه‌های خویش دور شده، آواره دشت شوند.

در رابطه با کشت زمین، روستائیان با مشکلات فراوانی روبرو هستند، اخیراً از طرف اداره آبیاری، کانال‌هایی در چندین نقطه از رود گرگان حفر گردیده و با نصب توربین‌های برقی آب رود گرگان را به زمین‌های کشاورزان می‌رساند (البته رودخانه گرگان اکثراً خشک بوده، فقط در زمستان اندکی آب دارد)، روستائیان مجبورند برای هر هکتار زمین ۸۵۰ الی هزار تومان به اداره آبیاری بپردازند و علاوه بر آن نیز ساعتی در حدود ۲۵۰ تومان به صاحبان پمپ بپردازند تا آب را از طریق کانال به مزارع خویش برسانند، تهیه بذرها اصلاح شده، سم و کود از مشکلات جدی روستائیان می‌باشد.

در سالهای اخیر هجوم بی‌سابقه ملخ، مزارع ترکمن صحرا را با خطر جدی مواجه ساخته است، سمپاشی بی‌رویه با هواپیما منابع حیاتی دیگر را مورد تهدید قرار می‌دهد، تعداد زیادی دام در اثر تغذیه هلفهای مسموم به هلاکت رسیدند. تهیه یک قرص نان برای روستائی به قیمتی در حدود ۲۰ تومان تمام می‌شود، از سوبسیدهایی که ظاهراً در

شور انگیزتر از آن می‌یابم که بتوانم آنرا در تنگنای این اطاق کوچک محصور کنم، به پهنه وسیع ایران می‌اندیشم و به گستردگی همه ایرانیان دردکشیده و مبارز که اکنون نه تنها در ایران که در سراسر جهان پراکنده‌اند، این اتحاد مقدس که در این فضای تنگ

شهرهای بزرگ از طرف دولت اعلام شده، در روستاها خبری نیست. روستائیان مجبورند گوشت گوساله را کیلویی ۲۵۰ تومان، برنج را کیلویی ۱۲۰ الی ۱۵۰ تومان تهیه نمایند، از کره، پنیر، تخم مرغ کوپنی در روستاها خبری نیست.

یکی دیگر از سیاستهای خائنانه رژیم، گسترش اعتیاد در بین جوانان می‌باشد. در مقابله با این بلاي خانمانسوز وقتی جوانان ترکمن متوجه شدند که مسئولین رژیم هیچگونه اقدامی در رابطه با جلوگیری از این فاجعه نمی‌کنند خود راساً در روستاها با تشکیل هسته‌های "بیداری ملی" و نوشتن شعارهایی مبنی بر اینکه که گسترش اعتیاد، خود رژیم دست دارد و یا "چرا سپاه پاسداران فرושندگان مواد مخدر را با اینکه می‌شناسد دستگیر نمی‌کند" و... مانع از گسترش روزافزون اعتیاد شدند. به گونه‌ای که از سال ۱۳۶۵ به بعد روز به روز از تعداد معتادین به هروئین کاسته می‌شود.

در عرصه فرهنگی و هنری، فعالیت جوانان ترکمن صحرا هلیرفم تضیقات اولیه رژیم همچنان ادامه دارد، آنها اقدام به تأسیس کلاسهای آموزش دوتار در منازل شخصی خویش کرده‌اند؛ گروه دوتار گنبد کاووس چندین بار در جشنواره‌های تهران به مقام‌های بالائی دست یافته و آوازه بلند و رسای دوتار ترکمنی را بر فراز میهن استبداد زده طنین افکن ساخت. علاوه بر آن جوانان ترکمن در بخشها و روستاهای ترکمن صحرا هلاقه و افری به شب‌های شعر و موسیقی از خود نشان می‌دهند. در محافل و هروسی‌ها، خواندن اشعار ترکمنی، قطعه‌های ادبی و اجرای ساز و آواز به صورت سنت در آمده است.

جوانان ترکمن صحرا هلقا و در- روی هواله سرکوب رژیم (سپاه) قرار می‌گیرند، بطور نمونه در دو بقیه در صفحه ۱۰

اینگونه شور برانگیخته است، در گستره ایران و در فراخانی سینه‌های هم‌میهنانم چه طنین شکوهمندی خواهد داشت. به همگامی و اتحاد می‌اندیشم و به ثمره‌ای که این اتحادها در پی خواهد داشت.

در نقد انقلاب بهمن

ممدی خسرو شامی

بخش چهارم

در بخش اول این مقاله، انقلاب بهمن به عنوان واکنش فعال و فلبه‌آور سنگرایی در برابر بحران همیق جامعه دستخوش بحران هویت ایران تعریف شد. در بخش دوم ضمن ارائه مدلی برای تبیین انقلاب بهمن، جوانبی از مفهوم بحران هویت که بنیاد آن را بحران ساختاری و بطور مشخص بحران ناشی از بهم خوردن تعادل ساختاری تشکیل می‌دهد، تشریح گردید. در همین بخش بر روی ایدئولوژی اسلام و هلت فلبه این ایدئولوژی بر انقلاب بهمن، مکث شد. در بخش سوم مقاله به دنبال طرح این موضوع که حکومت فقها، بارزترین نمود و نماد عقب ماندگی جامعه ماست، در مقابل نظریه مرسومی که عقب ماندگی را ناشی از سلطه استعمار و امپریالیسم می‌داند، از نظریه‌ای که می‌کوشد عقب ماندگی را در درجه اول از طریق عوامل اجتماعی - فرهنگی موجود و موثر در درون خود جوامع عقب مانده از جمله جامعه ایران توضیح دهد، دفاع شد. در ادامه بخش سوم مقاله، تاکید شد که هر طرح و برنامه‌ای برای متحول ساختن جامعه ایران، اگر متکی بر تجربه انقلاب بهمن، که به کامل ترین شکلی سیمای جامعه ما را باز نمایانده است، نباشد و اگر همه در سهای این انقلاب را در نظر نگیرد، نمی‌تواند مدهی هینی بودن گردد. اینک بخش چهارم که بخش پایانی مقاله است، از نظر تان می‌گذرد.

عنوان برخی از درسهای بهمن، بر شماریم: اگر در ایران یک تحول گسترده انقلابی در قالب یک تلاطم گسترده اجتماعی درگیرد: - این تحول همچنان ناشی از بحران ساختاری خواهد بود که در جمهوری اسلامی حل نشده باقی مانده و حتی تشدید شده است. - احتمالی آن است که توده‌های خانه خرابی که کمرشان زیر فشارهای طاقت فرسای اقتصادی خم شده، سر به طغیان بردارند و آتش را برافروزند: - هنوز هیچ دلیلی در دست نداریم که چنین تحولی بدون اتکا بر یک جنبش پوپولیستی بتواند بروز یافته و پیش‌رود؟

در چنین جنبشی و یا در هر جنبش اجتماعی همده دیگری در ایران مذهب نقش مهمی ایفا می‌کند. هنوز هیچ نشانه‌ای در دست نیست که نتیجه سرخوردگی مردم از حکومت فقها روگردانی همگانی از اسلامی سیاسی باشد. - هنوز هیچ نشانه‌ای در دست نیست که ما را به این گمان افکند که چنین جنبشی می‌تواند در قالب احزاب و سازمانهای سیاسی موجود پاگیرد، پیش‌رود و هدایت شود. هنوز هیچ نشانه‌ای در دست نیست که یک جنبش پوپولیستی و یا هر نوع جنبش اجتماعی گسترده‌ای را در ایران بی‌نیاز از شخصیت‌های رهبری کننده و یا نمادین جلوه

بر مبنای آنچه که تا کنون گفته شد و واقعیتی که در نگاه اول به ایران سالهای ۵۷ و ۵۸ جلب نظر می‌کنند، می‌توان برخی از مشخصه‌های انقلاب بهمن را این چنین برشمرد: ۱ - انقلاب بهمن ناشی از بحران ساختاری جامعه بود. توده‌های خانه خراب و یا بی‌آینده‌ای که به دنبال بهم خوردن تعادل ساختاری در زیر نظام جدید سرمایه دارانه جایی برای خود نمی‌دیدند و یا این زیر نظام قادر به جذب آنها نبود، نقش نیروی محرکه اصلی را در این انقلاب ایفا کردند. ۲ - انقلاب بهمن متکی بر یک جنبش پوپولیستی بود. ۳ - مذهب در آن نقش همده‌ای

ایفا کرد. ۴ - نقش شخصیت در آن بسیار برجسته بود. ۵ - اگر چه در آن آزادی خواهی نقش مهمی داشت، اما چه در متن خود انقلاب و چه به دنبال استقرار حکومت اسلامی، ثابت شد که جامعه ما هنوز از آن فرهنگ دموکراتیکی برخوردار نیست که بتواند آزادی خواهی خود را نهادی کند و مانع قدرت‌گیری استبداد شود.

با توجه به این مشخصات، با هلم به این که انقلاب بهمن تصویر کاملی از جامعه ایران ارائه کرد و با نظر به سالهای پس از انقلاب، می‌توانیم گزاره‌های زیر را به

دست کم بنا بر تجربه نسبت به سمت و سو و هاقبت جنبشهای خودانگیخته توده تعریف نشده مردم بدگمان باشند؟ - آیا محتمل آن نیست که یک تحول سیاسی در ایران، اساسا به گونه‌ای دیگر پیش رود؟ مثلا نیروهای حاکم بر دولت اسلامی در برابر خطر پا گرفتن یک جنبش گسترده دست به واکنشهای تدریجی، پیاپی و یا ناگهانی ضد انگیزه‌ای بزنند و از این طریق خود تغییر یابند؟ تحولات درونی حکومت اسلامی آتچنان پیش رود که اصولا جنبشی با هدف سیاسی پا نگیرد و تک جوش‌های ناشی از ناراضیاتی کم تاثیر و قابل مهار شدن باشند؟ آیا این گونه تحولات سیاسی می‌توانند تا حد پدید آمدن یک موقعیت دموکراتیک پیش روند؟

در اینجا فرصت پرداختن به این پرسشها و دیگر پرسشهایی که می‌توانند به رشته این بحث کشیده شوند، موجود نیست. از نفس مطرح بودن این پرسشها و آهم بطور جدی مطرح بودن آنها می‌توان این نتایج را گرفت:

- انقلاب بهمن، تکرار شدنی نیست. به هیچ رو مشخص نیست که یک تحول انقلابی در ایران بر مبنای سناریوی نخواستن مردم - نخواستن رژیم - خیزش مردم - سرنگونی رژیم - حاکمیت اپوزیسیون برانداز، پیش‌رود. - با قطعیت کامل نمی‌توان گفت که یک تحول کیفی سیاسی در ایران مبتنی بر یک تحول انقلابی متکی بر یک جنبش وسیع توده‌ای خواهد بود.

- به هیچ رو نمی‌توان تضمین داد که یک تحول انقلابی در ایران، یک تحول دموکراتیک باشد. چپ ایران تا کنون برای طرح استراتژی و تبیین برنامه خود نقطه مفروضی را در نظر گرفته است. به نام سرنگونی رژیم، نقطه‌ای که هم پایان است و هم آغاز، نقطه‌ای که شاخص گسست است و هویتی ملموس دارد، نقطه‌ای همچون ۲۲ بهمن، در نزد برخی‌ها خیال‌پردازی حد نمی‌شناسد: این سوی نقطه جهنم است، آن سوی بهشت. آن سوی نقطه خلق مسلح قرار دارد، توده آزادی خواه، متشکل در شوراهای انقلابی و همه منتظر یک برنامه انقلابی تا به اجراش درآورد. و این چهار تا نصفی آدم که ماییم، می‌توانیم این توده را رهبری کنیم. پس چرب تر کنیم برنامه

دهد. بر بنیاد این گزاره‌ها و با نظر به ساخت و بافت کمابیش شناخته شده حکومت اسلامی و وضعیت کنونی جامعه ایران، پاسخ‌هایی برای پرسشهای زیر اهمیت ویژه‌ای دارند: - آیا زمینه‌های روانی و سیاسی برای پا گرفتن یک جنبش پوپولیستی در ایران فراهم است؟ - آیا چنین جنبشی و یا هر جنبش اجتماعی و سیاسی گسترده دیگری در ایران می‌تواند تمام خلق را آتچنان بسیج کند که خلق، کمابیش یکپارچه در برابر کلیت جمهوری اسلامی قرار گیرد؟ - آیا قبل از این که کار به رویارویی با کلیت جمهوری اسلامی بکشد، رژیم شکاف بر نمی‌دارد و دست کم برخی جناح‌های حاشیه‌ای آن بر روی جنبش سوار نمی‌شوند؟

- چه چهره‌هایی برای رهبری چنین جنبشی و یا تبدیل شدن به نماد آن شانس بیشتری دارند؟ چه چهره‌هایی از اپوزیسیون خواهان براندازی؟ چه چهره‌هایی از اپوزیسیون کوشا برای استحاله رژیم؟ چه چهره‌هایی که تا دیروز در چارچوب خود جمهوری اسلامی بوده‌اند و اکنون بیرون از آن و یا در حاشیه آتند؟ چه چهره‌هایی که هم اکنون در چارچوب جمهوری اسلامی اند؟ و یا این که این جنبش چه چهره‌های جدیدی خواهد ساخت؟ - یک جنبش پوپولیستی در ایران بیشتر استعداد گرویدن به چه سمت و سویی دارد؟ باز هم زیر پرچم اسلام قرار نخواهد گرفت؟ رادیکالیسم انحصار طلب و غیر دموکراتیکی نخواهد داشت؟ در صورت تاثیر گذاری و یا پیروزی دیکتاتوری تازه‌ای را پدید خواهد آورد و یا بانی دموکراسی و دست کم برقرار کننده یک موقعیت دموکراتیک (وضعیتی که در آن نیرو و نظام حاکم دموکراتیک نیست، اما تعادلی برقرار می‌شود و یا بهر دلیل موقعیتی پدید می‌آید که نیروهای دموکراتیک امکان حرکت و سازمانیابی هلنی و گسترده دارند) خواهد بود؟ آیا نیروهای دموکراتیک نباید

جمهوری، سمدی به هیچ رو مستلزم فرض این نقطه موهود نیست.

۹

انقلاب بهمن، موانع و مشکلات استقرار دموکراسی در ایران را باز نمایاند. این انقلاب که علیه دستگاه استبدادی پهلوی بود، منجر به استقرار دیکتاتوری خشن تر و خون ریزتری شد. همان مردمی که زنجیر ولایت سلطان را بردیدند، بدون مقاومتی بارز به ولایت فقیه تن دادند. گفته می شود خمینی مردم را فریب داد. اما پرسیدنی است مردمی که اینسان مستعد فریب خوردن باشند، تا چه حد استعداد برپایی یک دموکراسی پایدار را دارند؟ در اینجا فرض، شماییت مردم نیست یا ابراز ناامیدی نسبت به آنان. منظور بیان واقعیت تلخی است که نمی توان و نباید نادیده اش گرفت. راه استقرار دموکراسی در ایران بسی پر رنج است. کوشا باید بود و مردم دوست. بدون عشق به همین مردم رنج کشیده و بلا دیده و بدون یک کار طولانی مورچه وار، استقرار دموکراسی و عدالت، در این سرزمین لگدکوب شده محال است. اکنون اندیشه دموکراسی در صفوف چپ مدام طرفداران و مشتاقان بیشتری می یابد. دموکراسی دارد در کانون وازگان سیاسی ما قرار می گیرد. جای خوشوقتی است. اما به چه قیمتی "دموکرات" می شویم. از اندیشه انقلاب دست می شویم، به شکلهای مختلف حتی مبارزه انقلابی را به سخره می گیریم. در پیله فردگرایی و بی مسئولیتی فرو می رویم تا در افشاء رویای دموکراسی ببینیم. این گونه که پیش می رویم، حتی این رویا از مخیله مان دور خواهد شد. دموکراسی، گیریم به حکم تاریخ، آخر و هاقبت در سرزمین ما هم بنیاد خواهد گرفت. اما با تلخ زبانی بگویم، نه با همت ما، که دیگر نمی تر از آنیم که قطره ای بر رودخانه جاری بینشانیم. فرض از این "ما"، این جمعیت سرگشته ایست که خود را به خاطر نفس مبارزه کرده یا ناکرده خسران دیده می بیند و اکنون پناه گرفته در پس سنگر دموکراسی تمام ارزشها را زیر رگبار هفونناک توهین و توبه و دشنام گرفته است، و فرض از همه این حرفها، بیان یک درد است و نه

افسوس خوردن بر پندارها و کردارهای خطا لود گذشته. از همین جانب بزنیم بر بحث موانع و مشکلات استقرار دموکراسی در ایران. تا کنون مبارزین ما دموکراتهای خوبی نبوده اند و دموکراتهای ما مبارزه پیگیری را پیش نبرده اند. چاره این مشکل چیست؟ آیا در ایران حزبی پا خواهد گرفت که دموکراسی را سرلوحه کار خود بگذارد و در همین حال خموده و سازشکار نباشد؟

انقلاب بهمن نشان داد که اندیشه دموکراسی سیاسی برای قشرهای معینی از جامعه ما جاذب است. این آرمان بیش از همه می تواند در اقشار میانی روشنفکر ریشه بدواند. اما این اقشار قادر نیستند جامعه پر تضاد و فقر زده ایران را به زیر سیطره فکری و سیاسی خود در آورند. انقلاب بهمن فقدان یک فرهنگ دموکراتیک در ایران را به روشنی باز نمایاند. استیلای فرهنگ دینی، بی سواد و ناآگاهی، نداشتن تجربه ای که در آن ارزش رای، ارزش تحزب، ارزش پارلمان و ارزش مطالبه ها را به توده مردم ما نشان داده باشد، یکی از جدی ترین موانع استقرار دموکراسی در ایران است.

همچنانکه پیش از این اشاره شد، شکل طبیعی حرکت مردم ما، حرکت نه در چارچوب احزاب بلکه در چارچوب یک جنبش پوپولیستی است. جنبش پوپولیستی مهار شدنی نیست و تجربه بهمن نشان می دهد که چنین جنبشی همواره در معرض این خطر است که به دیکتاتوری خاتمه می یابد. در یک جنبش پوپولیستی در ایران، نقش شخصیت ها جدی است. شاید قاعده بر این باشد که شخصیت های پوپولیست دیکتاتور از کار در آیند.

دولت دموکراتیک در ایران، باید دولتی مقتدر باشد حتی در برابر توده بی صبر و شورشگر. در ایران اقتدار و دموکراسی ناهمخوانند. قدرت دولت در جامعه ما به سادگی به دولت قدرت ره می برد.

از این گونه موانع در راه استقرار دموکراسی در ایران بسیار می توان بر شمرد. هدف توجیه به آنها نه برای شاهه یاس، بلکه برای بازگفت ضرورت یک مبارزه پیگیر مبتنی بر روشنگری است. اکنون در چارچوب "بینش نو" اندیشه خامی به دموکراسی

فربی، به مثابه ایده ای به صورت بی میانجی رهایی بخش برای ایران می نگرند. هدهای می پندارند که ایده دموکراسی آن هضای موسی است که در جامعه ما مهجزه خواهد کرد. نهایت ساده نگری است اگر گمان کنیم صرفا با مجهر شدن به این ایده و با اتکا به حزب دموکراتیکی که هرکس در آن به حکم دموکراسی ساز خود را می زند، می توانیم اندکی هم که شده در نبرد برای آزادی در ایران سهمیم باشیم.

۱۰

انقلاب بهمن را انقلابی سنگترا تحریف کردیم و آن چه را که به بار آورده مظهر بارز عقب ماندگی جامعه ایران دانستیم. جریان سنگترا هدف خود را در جازدن در عقب ماندگی نمی داند و حتی مدعی آن است که ایران را مستقل و آبادان خواهد ساخت. طبیعتا دست جریان سنگترا در بهمن ریختن سامان جامعه و واگرداندن نظم امور چندان باز نیست و حتی ممکن است اینجا و آنجا اصلاحاتی به عمل آورد و برای نهادن در زیر آوار، در زیر سقفی شکسته، ستون زند. همه اینها باعث نمی شود که سنگترایی و عقب ماندگی را در کنار هم قرار ندهیم و به یک رشته درنگشیم.

سنگترایی به عنوان یک جریان فکری، سابقه ای طولانی دارد. این جریان آن هنگام هویت یافت که در برابر خود جریان روشنگرانه متجددین را دید. سنگترایان نخستین، با پا گرفتن تجدد، نظامات سنتی اربابی و اشرافی را بر باد رفته می دیدند. آنها دمخورو جیره خوار استبداد سلطنتی بودند و آنگاه که به دلایلی در حاشیه و یا متن انقلاب مشروطه قرار گرفتند، هلم شریعت را برافراشتند و خواهان سلطنت مشروعه شدند. چهره برجسته آنان شیخ فضل الله نوری بود.

سنتگرایی مذهبی به شکل مشروعه طلبی بعدها یکی از اجزای یک جریان ارتجاعی شد که شاید در نگاه اول انسان عناصر آن نایکدست به نظر آیند که به یک رشته کشید نشان عجیب بنماید. چهره های سیاسی و فکری این جریان کسانیند همچون شیخ فضل الله نوری، شیخ جمال الدین اسدآبادی، کاشانی، روح الله خمینی، مطهری، جلال آل احمد، شریعتی، داریوش شایگان و

امروزه علاوه بر برخی، لایان اندیشمند دانشگاهیانی چون رضا داوری، برخی متفکران مورد تقد سلطنت نیز دمخوری هایی با این جریان داشته اند: افرادی نظیر حسین نصر و احسان نراقی، همه اینان در مخالفت با تمدن غربی و یا دست کم این یا آن جنبه آن همسازند. در جریان ارتجاعی ضد تجدد یکی اسلام را به خاطر نفس اسلام هلم می کنند، یکی در اسلام نیرویی ضد استعمار می بیند و آن را ایدئولوژی خودآگاهی خاور اسلامی می داند، یکی می خواهد با فربردگی و مسخ فرهنگی به مبارزه برخیزد، یکی در آن آسیای کیفیت گرا را در برابر اروپای کمیت گرا قرار می دهد و یکی نیز می خواهد که با گرویدن به این جریان در برابر لیبرالیسم و یا مارکسیسم سپر برافرازد. هرکس در این جریان سودی دارد و در راستای آن دگانی به پا کرده است اکنون شاخه مذهبی و فقهانی این جریان که از همه رادیکالتر است، در ایران حاکمیت یافته است و می بینیم که از چه الگوی اقتصادی و اجتماعی ای پیروی می کند. کلیت جریان واپسگراست، سرگشته است، در برابر تمدن غربی کینه توز و دچار حس حقارت و خود کم بینی است. پرفروفاست، اما تهی است، طبل تو خالی است، های و هو می کشد تا به خلسه ای صوفیانه فرو رود. این جریان ملی رزم ادعایش نمی تواند در ایران در برابر غرب پرچم سرفرازی را برافرازد، جامعه ای خودآگاه و موزون ایجاد کند، عناصر پویایی از فرهنگ ایرانی را که بتواند مبنای یک خودآگاهی ملی پایدار باشد، بیدار سازد و بالاخره ایرانی پیشرفته بنیاد نهد که در جامعه ملل حرفی برای گفتن داشته باشد. بدبختی این جریان در آن است که می خواهد با طب سنتی به جنگ "طاهون فربردگی" رود

متجددین نیز چون متقدمین چند پارچه اند. امیر کبیر، ملک خان، مشیرالدوله، طالبوف، تقی زاده، حیدرخان و احمد کسروی برخی چهره های کلاسیک تجددخواهی در ایرانند. در میان متجددین کسانی بوده اند که به ضرورت نوسازی ایران رسیده و قلبه بر عقب ماندگی را راه اصلی مبارزه با استعمار دانسته اند، کسانی نیز بوده اند که از نوکری استعمار به تجددگرایی رسیده اند، کسانی بوده اند که

سازده که چه عناصری از این تمدن و فرهنگ باید جزو بنیادهای پیشرفت جامعه ما باشند، قرب را صرفاً نباید در هیأت امپریالیسم در نظر گرفت، رمز پیشرفت آن را باید دریافت و آن عناصری از فرهنگ و اندیشه ایرانی را بیدار کرد که می‌تواند به آنچه که به عنوان مبانی پیشرفت از دیگران اقتباس می‌شوند، ترجمان ایرانی دهند. بیش از هر چیز باید جایگاه خود را در جامعه ایران مشخص کنیم و دریابیم که با چه حلقه‌های فکری و فرهنگی می‌توانیم با این جامعه در پیوند باشیم، باید عناصر پویا و قابل ارتقا در فرهنگ و اندیشه و سنت ایرانی را بشناسیم، تا با اتکا بر آنها در چاره‌کردن درد بحران هویت، سهمیم گردیم.

این مختصر در اینجا خاتمه می‌یابد. اگر در آن صرفاً به انتقاد از انقلاب بهمن پرداخته شد، هدف بی‌ارج کردن این انقلاب نبود. این انقلاب فعلی تازه در تاریخ میهن ما گشود، هر چند خود به آزادی و عدالت ره نبرد، اما اگر روزی بنای آزادی در ایران پی‌ریخته شود، بی‌گمان خاک بنیاد آن با خونهای سرشته شده است، که در این انقلاب برای برانگیدن رژیم سلطنت و رسیدن به آزادی و عدالت، از قلبهای مشتاق و دردمند برون جستند. آینده در درجه نخست ثمره همین انقلاب خواهد بود.

پایان

قرار دهد و به جنگ سنت‌گرایی برود. دیدیم که سوسیالیسم و یا دموکراسی توده‌ای به خودی خود درد عقب‌ماندگی را چاره نمی‌کند. دیدیم که صرف راه رشد فیر سرمایه‌داری، به پیشرفت نمی‌انجامد. "پیشرفت" را باید به صورت مقوله مستقلی در نظر گرفت و برای آن همان اهمیتی قایل شد که متولات دموکراسی و عدالت یافته‌اند. مختصات برنامه نوین چپ، باید در فضای فراهم آمده از سه محور هم بسته و در همین حال مستقل پیشرفت، دموکراسی و عدالت تعیین و تعریف شوند.

پیشرفت ضرورت زمان است. "خواهنده را می‌برند و نخواهنده را می‌کشانند". زمان خود سبی خواهد بود که ملخهایی را که آفت مزرعه هستی ایران شده‌اند، از پا در خواهد آورد. مساله این است که این آفت تا کی بی‌بار و برمان خواهد کرد و بعداً خسارانی را که نصیبمان شده است، چگونه جبران خواهیم کرد. و نیز مساله این است که چه الگویی از پیشرفت، مسیر آینده کشور را همین خواهد کرد. راهی کم درد را خواهیم پیمود، پیشرفت و دموکراسی و عدالت را با هم برواهیم گزید و یا در ساختن بنای آینده، بردگانی بیش نخواهیم بود. برده سرمایه و برده قرب

پیشرفت، مستلزم "اخذ بدون تصرف" تمدن و فرهنگ غربی نیست. یک نقادی سنجیده، بری از یک کینه‌توزی کوتاه‌بینانه و حس تحقیر و از خود بیگانگی باید روشن

چهره‌های سرشناس سیاسی کشور در این شاخه‌ها ممکن بود تعادل این وجیزه را برهم زند. هدف از طرح این مساله بیان ضرورت یک مبارزه ایدئولوژیک و فرهنگی وسیع علیه جریان ارتجاعی سنتگرا بود. به اعتقاد نگارنده اکنون هنگامه آن رسیده است که تجددخواهی، به صورت یک مکتب فکری و فرهنگی درآید. باید پر قدرت به سوی جریان سنتگرا و فرهنگ‌واره‌ای که ایجاد کرده است، شلیک کرد. همه عناصر این فرهنگ‌واره را باید مورد انتقاد قرار داد: ایدئولوژی حکومتی، فلسفه‌های پوسیده اسلامی، ادبیات سنتی، عرفان و تصوف و همه آن هنرهایی را که با قید سنتی جامعه را در خلسه قرون وسطایی می‌برند. این انتقاد باید از پایگاه یک تجددخواهی خودآگاه صورت گیرد. "بینش نوی" ایرانی در اینجا است که باید پای خود را سنت کند و رسالت ایدئولوژیک، اجتماعی و فرهنگی روشنی، بر مبنای ضرورت کارزار اندیشه‌ها در ایران بیاید. چپ ایران، باید به نواندیشی ترجمان ایرانی دهد و خود را از همه آلودگی‌های کهنه‌اندیشی ایرانی - که زمانی آنها را به دلیل داشتن درکی محدود از مبارزه ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی آلودگی نمی‌پنداشت و حتی فضیلت می‌دانست - بپیراید.

یک بینش چاره‌جوی نو در ایران بنیاد برنامه خود را باید ضرورت در قلبه بر عقب‌ماندگی

می‌خواسته‌اند ایران را "از فرق سر تا نوک پا" فرنگی کنند و کسانی نیز بوده‌اند که با اخذ بدون گزینش تمدن اروپایی مخالفت داشته‌اند. با رشد سرمایه‌داری و رسوخ عناصری از تمدن غربی در ایران تجددگرایی در سطح گسترش یافت و هلی‌رقم برخی بارقه‌ها، به عنوان یک مکتب فکری درنیامد. جامعه درگیر مسائلی شد که ظاهراً برای پاسخگویی به آنها به جریان معینی که شاخص اصلی خود را نوگرایی بدانند، نیاز نداشت. اکثریت روشنفکران، چه خادم و چه خائن، خود بخود متجدد بودند و یا گمان می‌کردند که هستند. واژه نوگرایی بار سیاسی معینی نداشت و بیشتر دارای یک طنین ادبی و هنری بود. بسیاری از روشنفکران "متجدد" مخالف شاه با داغ شدن بحث "فرزبندی" در دهه چهل، بدون این که همیقا به مساله بیندیشند، جانب کسانی چون آل احمد را گرفتند. آخر مگر نه این که شاه، سگ زنجیری قرب بود و حمله به "فرزبندی" حمله به فرهنگی بود که شاه رواج می‌داد؟

این بحث سر درازی دارد و شاید این گونه نوک زدن به آن فقط ابهام برانگیز باشد. آنچه که در بالا گفته شد به ناگزیر بسیار سطحی بود و تلاش برای ارائه تعاریف روشن ترسیم تقسیم بندی جریانات فکری و فرهنگی در ایران در حول محور این بحث، ترکیب شاخه‌های مختلف فکری با هم، تاثیرگذاری آنها بر روی یکدیگر و تعیین جایگاه روشنفکران و

ترکمن صحرا؛ عرصه رنج، سنگ‌رزم

بقیه از صفحه ۷

وضع قالیبانی از همه فاجعه‌بارتر است. زن ترکمن قالیچه پشته‌ای یک متر مربع را در هر ضرب یک ماه تمام می‌کند. دلال آنرا به قیمتی در حدود ۳۰۰۰ تومان از وی می‌خرد در حالیکه ۱۵۰۰ تومان پول مواد اولیه (نخ و پود...) شده است و با ۱۵۰۰ تومان باقیمانده حداکثر می‌توان یک کیسه آرد خرید که آنهم برای خانواده پرجمعیت، تنها کفاف ۱۵ روز را می‌کند.

ماهیگیران دریای خزر انواع ماهی‌های خاویار را صید می‌کنند ولی شرکت سهامی شیلات شمال (مستقر در آشوراده - بندر ترکمن) به قیمت بسیار نازلی از آنان خریداری می‌کند مثلاً ماهی

روستای ترکمن صحرا درگیریهائی در جریان هروسی با سپاه پیش آمد. وقتی هوامل سپاه جهت برهم زدن هروسی وارد روستای گری (۲۵ کیلومتری شرق آق قلعه) شدند و مردم با شلیک تیرهای هوایی سپاه متفرق نشدند؛ پاسداران مستقیماً به میدان هروسی و به روی جمعیت شلیک کردند. این بار جوانان روستا به هیجان آمده با آنان درگیر شدند. سپس به طرف ماشین سپاه هجوم آورده و آن را سنگ‌باران کردند. پاسداران مجبور به ترک محل هروسی شدند. در روستای امچالی (از توابع بندر ترکمن) نیز زنان با پرتاب سنگ، سرو صورت هوامل مهاجم سپاه را خونین کردند.

خود شخصاً اقدام به صید "تاجاق" ماهی می‌کنند که اغلب با گلوله‌های سربی "حراست" و "گارد دریا" روبرو می‌شوند. در این رابطه چندین نفر از سال ۶۲ تاکنون جان خود را از دست داده‌اند.

خلق ترکمن با وجود همه این تضییقات، در مبارزه با سبطره خونبار رژیم آخوندی از پای نایستاده و با بر خور داری از تجربه پر بار جنبش شوراهای دوشادوش دیگر خلق‌ها و توده‌های محروم و مبارز، برای تحقق آماج‌های عدالت خواهانه و دموکراتیک، مبارزه می‌کند و با گرامیداشت خاطره پرشکوه شهدای قهرمان خلق ترکمن و همه شهدای راه آزادی میهن، آزادی و شرف را پاس میدارد.

خاویاری تاس ماهی را کیلویی ۲۵۰ ریال از صیادان خریداری می‌کند ولی آنرا به قیمت ۱۲۵۰ ریال می‌فروشد. همچنین خاویار را از آنان کیلویی ۱۲۵۰ ریال می‌خرد در حالیکه آنرا به قیمت در حدود ۱۰۰۰۰ ریال در بازار بفروش می‌رساند. صیادان از هیچگونه وسائل ایمنی و بهداشتی برخوردار نبوده و در کومه‌های محقر کنار دریا زندگی می‌کنند؟ بیسواد و فقر سرپای زندگی خانواده آنان را فرا گرفته است. این تازه زندگی صیادان شرکت تعاونی است در حالیکه زندگی صیادان فصلی (قاراتور) از این هم فلاکت‌بارتر است. آنان فقط ۴ الی ۵ ماه از سال را کار می‌کنند و بقیه اوقات سال بیکارند. بعضاً جوانان حاشیه دریا که حاضر نیستند وارد این نوع شرکت‌ها و تعاونی‌ها شوند

مقاله جدید سلمان رشدی

خامنه‌ای، که موقعیت ولایت ارزان بدست آمده‌اش را بحرانی تشخیص می‌دهد، در برابر مشکلاتی که با آن مواجه شده، دست به "فرار به جلو" زده است. جانشین خمینی در سالگرد صدور فتوای قتل سلمان رشدی، یک بار دیگر بر این حکم صحه گذارد و گفت که جوخه‌های مرگ حزب الله بالاخره به حیات نویسنده "آیات شیطانی" خاتمه خواهند داد. مطبوعات و رسانه‌های رژیم، یک نبرد دن کیشوتی جدید با "استعمار نروت انگلیس" را آغاز کرده‌اند. موضوع این نبرد، اخراج حزب الهی از بریتانیا، و نیز انتشار مقاله جدید سلمان رشدی است. رشدی در این مقاله که توسط دوست نویسنده‌اش، هارولد پینتر، در جمعی که قرار بود خود رشدی در آن حضور یابد، خوانده شد، دست آشتی را به سوی مسلمانان صادقی که بازپچه افراطی‌گری عده محدودی شده‌اند، دراز می‌کند. در زیر، ترجمه بخشهایی از این مقاله را می‌آوریم. سلمان رشدی، این پرسش را عنوان مقاله خود کرده است:

آیا هیچ چیز مقدس نیست؟

میان مذهب و ادبیات، همانگونه که میان سیاست و ادبیات، بحثی وجود دارد، اما این مجادله، رویارویی ساده دو متضاد نیست.

در حالیکه مذهب، می‌کوشد یک زبان را برتر از همه، یک سلسله ارزش‌ها را بالاتر از همه و یک متن را برتر از همه قرار دهد، موضوع رمان همواره مجادله زبان‌ها و ارزش‌های مختلف، و مناسبات متحول میان آنها بوده است... هدف رمان، برتری یک زبان خاص نیست، اما حق خود می‌داند که ستیز میان مذهب‌های مختلف چنین برتری‌هایی را به تصویر و تحلیل درآورد.

کارلوس فونتنس، رمان را "صحنه‌ای دارای امتیاز ویژه" می‌داند. منظور او، آن نوع حریم مقدس نیست که هرکس برای ورود به آن، باید کفش‌های خود را درآورد... تنها حق ویژه‌ای که رمان برای خود قائل است، بودن صحنه‌ای است که بر آن، مجادله‌های سترگ جامعه بتواند بازتاب یابد. فونتنس می‌نویسد: "رمان زائیده این واقعیت است که ما حرف یکدیگر را نمی‌فهمیم، زیرا زبان واحد و جزمی، فروپاشیده است... اگر زبان واحدی ایجاد شود، رمان خواهد

مرد، و مرگ رمان، مرگ جامعه نیز هست" آنگاه فونتنس، پرسشی را طرح می‌کند که من در تمام طول حیات خود بعنوان یک نویسنده، در برابر خود قرار داده‌ام: آیا روحیه مذهبی می‌تواند بدون دگم‌ها و سلسله مراتب مذهبی به حیات خود ادامه دهد؟ و یک سؤال دیگر: آیا هنر می‌تواند به رکن سومی در مابین جهان مادی و جهان الهی تبدیل شود؟ آیا می‌تواند با "بلعیدن" این دو جهان، به ما چیز تازه‌ای ارائه دهد؟...

این مهم است که مادراییم که مذهب، در طول اعصار، نیازهایی را ارضا کرده است که همه ما همیقا آن را احساس می‌کنیم. به نظر من، این نیازها بر سه نوع است: نخست، نیاز به بیان دانش نیمه کاره ما از خروج، از خاکساری، از متجزه؛ زندگی، یک تجربه خاکساری است، و مذهب، به ما کمک می‌کند که دریابیم چرا زندگی ما را وادار می‌سازد که خود را در موارد بسیار، کوچک احساس کنیم. مذهب به ما می‌گوید که ما کوچک‌تر از یک چیز دیگر هستیم، و در مقابل، از آنجا که ما احساس ویژه بودن و رسالت داشتن را همه داریم، باز همین مذهب است که به ما می‌گوید که چه چیز ما را برای چه رسالتی برگزیده است. ثانیاً، ما نیاز به پاسخ به پرسش‌هایی بی‌جواب داریم: چگونه به اینجا آمده‌ایم؟ قبل از آن، "اینجا" چگونه به "اینجا" آمد؟ آیا همین زندگی کوتاه، همه چیز است؟ چگونه ممکن است؟ فایده‌اش چیست؟ و ثالثاً، ما به قوانینی برای زندگی نیاز داریم، قوانینی برای همه این چیزهای لعنتی که وجود دارد. اندیشه وجود خدا، در آن واحد پاسخی به سرگشتگی خاکسارانه ما در زندگی و به پرسش‌های سترگ آن، و نیز کتاب قوانین است. جان‌های ما، به این پاسخ‌ها نیاز دارد، پاسخ‌هایی که صرفاً از عقل برنخیزند و در قلب هم ریشه داشته باشند.

این نیز اهمیت دارد که دریابیم زبان ماتریالیسم دنیوی و عقل‌گرا، تا چه حد از دادن پاسخ به این نیازها عاجز مانده است...

شاید این گفته بدیهی به نظر برسد، اما مهم است که در نظر

آوریم در همه کشورهایی که امروز به سوی آزادی گام برمی‌دارند، هنر و مذهب به یکسان تحت سرکوب قرار داشته است. اینکه انقلاب چکسلواکی در تئاترها آغاز شد و رهبر آن یک نویسنده است، ثابت می‌کند که قبل از نیازهای مادی انسانها، این نیازهای معنوی آنها بود که قدرتمندان را به زیرکشد.

به نظر آشکار است که مردم اروپا، از پذیرش هر ایدئولوژی‌ای که مدعی توضیح کامل و تمام‌عیار جهان باشد، بسیار دورند. اعتقاد مذهبی، هرچه هم حقیق باشد، باید یک امر خصوصی باقی بماند. این دفع توضیحات تمامیت‌گرا، ضرورت زمان است. و اینجاست که رمان گام به میان می‌نهد تا به بحث درباره تقسیم حقیقت به پاره‌های مختلف بپردازد.

لوئیس بونوئل کارگردان سینما می‌گفت: "من حاضرم جان خود را فدای کسی کنم که جویای حقیقت است. اما در همین حال حاضرم جان هرکس را بگیرم که فکر می‌کند حقیقت را یافته است." (ما این گفته را فقط تا زمانی بعنوان یک لطیفه تلقی می‌کردیم که کمر همت بستن به قتل افراد به خاطر اندیشه‌هایشان دوباره رسم شد.)

تصور کنید: یک روز صبح بیدار می‌شوید و می‌بینید که در یک خانه بزرگ و پر از اتاق‌های تو در تو هستید. وقتی به اتاق‌های مختلف سر می‌کشید، می‌بینید که خانه، آنقدر عظیم است که هرگز نخواهید توانست همه جای آن را ببینید. در خانه، افرادی هستند که شما می‌شناسید: اعضای خانواده، آشنایان، دوستان، همکاران؛ و نیاز بسیاری بیگانگان، خانه، پر از فعالیت است: درگیری‌ها و وسوسه‌ها، مراسم شب‌زنده‌داری‌ها، زمانی می‌رسد که درمی‌یابید راه خروج وجود ندارد، خانه، چیزی نیست که شما انتخاب کرده باشید، وضع آن خراب است، راه‌روها اغلب پر از اراذل است، اما چاره‌ای نیست. بعد، یک روز شما وارد یک اتاق کوچک می‌شوید که قبلاً به نظر بی‌اهمیت می‌رسید. اتاق، خالی است، اما صداهایی در آن به گوش می‌رسد، صداهایی که زمزمه‌هایی

خطاب به شماست.

بعضی صداها را می‌شناسید و برخی دیگر برای شما به کلی بیگانه است. صداها، در مورد این خانه سخن می‌گویند، درباره هر آنچه در آن وجود دارد، درباره هر آنچه روی می‌دهد و روی داده است و روی خواهد داد. بعضی صداها، فقط سخنان تبیح است. برخی، جلف است. برخی، مهرورزانه است. برخی، مضحک است. برخی، فمناک است. جالب‌ترین صداها، مخلوطی از همه اینهاست. از آن پس، شما هر چه بیشتر به این اتاق می‌روید، کم‌کم در می‌یابید که اغلب ساکنان خانه، گاه به چنین اتاق‌هایی می‌روند. این اتاق‌ها در گوشه‌های دورافتاده واقع شده‌اند و به نظری اهمیت می‌رسند.

حال تصور کنید که یک روز بیدار می‌شوید و هنوز در آن خانه بزرگ هستید، اما همه آن اتاق‌های پر صدا، ناپدید شده‌اند، گویی کسی از صحنه روزگار محوشان کرده است. دیگر در تمام خانه هیچ جایی نیست که بتوانید به آنجا بروید و صداهایی را که درباره همه چیز به هر طریق سخن می‌گویند، بشنوید... اینک به یاد می‌آورید باز این خانه راه خروجی نیست. به چشمان افراد نگاه می‌کنید: خانواده، دوستان، آشنایان، همکاران، بیگانگان، اشرار، کشیش‌ها، در چشمان همه، لک چیز را می‌بینید: اینجا چطور می‌شود بیرون رفت. در می‌یابید که خانه، یک زندان است. مردم جیغ می‌کشند و با مشت بر دیوارها می‌کوبند. مردان مسلح می‌آیند، و خانه شروع به تکان خوردن می‌کند. بیدار نمی‌شوید. بیدار هستید.

ادبیات، آن مکان در هر جامعه است که ما، با اسراری که در سر داریم، صداهایی را می‌شنویم که درباره همه چیز به هر طریق ممکن سخن می‌گویند. انگیزه حفظ آن صحنه ممتاز، این نیست که نویسندگان، می‌خواهند آزادی مطلق گفتن و انجام هر آنچه می‌خواهند را داشته باشند. دلیل، این است که همه ما، خوانندگان و نویسندگان و شهروندان و ژنرال‌ها و مردان خدا، به آن اتاق کوچک و به ظاهر بی‌اهمیت، نیاز داریم. احتیاجی نیست که این اتاق را مقدس بنامیم، اما باید بیاد داشته باشیم که وجود آن ضروری است... در هر کجای جهان که اتاق کوچک ادبیات را بسته‌اند، دیر یا زود دیوارها فرو ریخته‌اند.

صف آرایی...

بقیه از صفحه اول

سیاسی زیر پوشش حفظ استقلال، تداوم سیاست جنون آمیز صدور انقلاب اسلامی در جهان و ادامه تحمیل ریاضت کشی اقتصادی بر مردم.

انگیزه خامنه‌ای در این دور از مبارزه قدرت، بیش از هر چیز، تلاش برای مقابله با بحرانی است که ثبات موقعیت او را به مثابه جانشین مذهبی - سیاسی خمینی، بیش از پیش شکننده و آسیب پذیر کرده است. او به این ترتیب، با تاکید تملق آمیز بر وفاداری بی خدشه نسبت به مواضع خمینی و جلب اعتماد و حمایت نیروهای تندروی حزب الهی، می‌کوشد موقعیت خود را به عنوان جانشین بلاهنازع خمینی، تقویت کند و در همین حال، موقعیت رفسنجانی را نیز درست در هر صدهای که او قدرت مانور محدودی دارد، به سود خود تضعیف نماید.

و جریان رسالت نیز که متجرب‌ترین مواضع و انگلی‌ترین منافع را در کادر نیروهای حاکمیت نمایندگی می‌کند به سائقه حفظ موقعیت خود بر محور تثبیت موقعیت خامنه‌ای و تداوم بی‌خدشه ولایت مطلقه فقیه، در این کارزار ذینفع است.

امروز، تجدید نظر در مواضع خمینی در زمینه‌هایی چون حفظ شرایط اختناق یا گشایش فضای سیاسی کشور بهیچوجه موضوع کشاکش نیروهای حکومتی نیست. همه سران حکومتی، مدافع ولایت مطلقه فقیه‌اند و تأمین ثبات سیاسی رژیم را در گروی حفظ ساختار دیکتاتوری آخوندی می‌دانند. البته بزرگ رفسنجانی این "ثبات" از طریق پیشبرد اصلاحاتی در سیاست خارجی و جلب حمایت‌های لازم برای اجرای برنامه پنجساله اقتصادی تأمین می‌شود و بزرگم نیروهای تندروی حزب الهی، این

امر در گروی حفظ و اداجه مشی خمینی در تمامی هر صدها است. آنها معتقدند که استواری و پیگیری در تداوم مشی خمینی، سرانجام جهانیان را به تجدید نظر در مواضع خود نسبت به رژیم وامی‌دارد، لذا هیچ نیازی به تجدید نظر در مشی خود نمی‌بینند. در کادری فراتر از محدوده حکومتیان، پایه پای تشدید تقابل باندهای حاکمه بر سر پایبندی به مشی خمینی یا تجدید نظرهای موضعی و تدریجی در آن، آنچه بیش از پیش در دستور قرار می‌گیرد، مسأله گشایش فضای سیاسی و تجدید نظر کلی در مشی و عملکرد ده ساله رژیم جمهوری اسلامی است. موضع گیری‌های آیت اله منتظری و برخی نیروها و محافل مخالف و منتقد رژیم از جمله هزاتله سبحانی وزیر برنامه و بودجه دولت بازرگان، در این رابطه، قابل توجه است. سبحانی اجرای اهداف برنامه پنجساله را در مختصاتی که رژیم در آن قرار

دارد ناممکن دانسته و تصریح می‌کند که مقابله با بحران کنونی بیش از هر چیز نیازمند باز شدن فضای سیاسی برای انتشار متوسط و مدیران و متخصصانی است که مجبور به مهاجرت از کشور شده‌اند.

و اما در گسترده‌ترین ابعاد، یعنی در چارچوب اختلافات میان مردم و حکومت، آنچه که بیش از پیش، مطرح است و در دستور قرار می‌گیرد نه چگونگی اجرای برنامه پنجساله و یا حد تجدید نظر در مشی خمینی، بلکه نفی مشروعهیت نظام آخوندیست.

بی‌شک این نارضایتی و روحیه اعتراضی نسبت به رژیم، که مبتنی بر تجربه رنجبار چندین سال تحمل حاکمیت آخوندیست، با تشدید اختلافات و کشاکش‌های درونی باندهای حاکمه و تداوم و گسترش مبارزه همه نیروهائی که به اشکال گوناگون و به درجات مختلف با سیطره اختناق و استبداد آخوندی در ستیزند، اوج خواهد گرفت.

آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی انتخابات نخستین شرط دموکراسی است

انتخابات نیکاراگوئه

بقیه از صفحه آخر

عضو رهبری اف. اس. ال. ان. می‌گوید: "مردم دقیقاً از ریشه‌های فلاکت اقتصادی، یعنی محاصره اقتصادی آمریکا، جنگ باکنترا و قیمت‌های نامادانه در بازار جهانی آگاهند." در مقابل، گیلبرتو کوادرا، رئیس اتحادیه کارفرمایان نیکاراگوئه که از اپوزیسیون پشتیبانی می‌کند، معتقد است که "اقتصاد مختلط" نیکاراگوئه مانند سیستم‌های اقتصادی اروپای شرقی، حامل ناپسمانی است. اما پاسخ دادن به اینگونه انتقادات، برای ساندینیست‌ها دشوار نیست. بعنوان نمونه، کوادرا نماینده سرمایه داران ساندینیست‌ها را متهم می‌کند که شکر نیکاراگوئه را به کشورهای سوسیالیستی صادر کرده و در ازای آن به جای دلار، تراکتورهای با کیفیت نازل گرفته‌اند. اما هر کودکی در نیکاراگوئه می‌داند، این ایالات متحده بود که واردات شکر از نیکاراگوئه را ممنوع کرد.

برنامه اقتصادی اپوزیسیون در انتخابات، عبارت است از: کاهش مالیات سرمایه، تسهیل در گرفتن

اعتبار، لغو هرگونه کنترل واردات و صادرات و دریافت بهای اراضی املا شده به دهقانان در چارچوب رفم ارضی ساندینیست‌ها. به ویژه مورد آخر، بدون تردید در انتخابات به سود اپوزیسیون تمام نخواهد شد.

تبلیفات انتخاباتی اپوزیسیون، بر آزادی بازار و آزادی سرمایه‌گذاری تاکید دارد. اما طراحان این گونه شعارها، این واقعیت را فراموش کرده‌اند که ساندینیست‌ها مدتهاست که خود، مشی اقتصاد بازار را در پیش گرفته‌اند. در سال ۱۹۸۷ قانونی تصویب شده است که به موجب آن سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند در نیکاراگوئه فعالیت کنند و همه سرمایه و سود خود را از این کشور خارج سازند. در کشاورزی، ارجحیت مالکیت تعاونی و دولتی، جای خود را به برابری حقوق همه اشکال مالکیت داده است. کنترل قیمت‌ها و سوبسیدها برای مواد غذایی حذف شده است. دهقانان می‌توانند محصولات خود را به هر قیمت دلخواه خود، عرضه کنند. پل اکویست، مشاور اقتصادی اورتگا بدون واهمه از "اقتصاد بازار" سخن می‌گوید، اما در همین حال، حاضر نشان می‌کند که انقلاب،

دستاوردهای اجتماعی مانند با سواد کردن اکثریت مردم، ساختن مدارس و گسترش شبکه درمانی نیز داشته است.

ساندینیست‌ها در تبلیغات انتخاباتی خود، اورتگا را "مرد صلح" نامیده‌اند. زمینه این تبلیغات را اقدامات دولت در دو سال اخیر فراهم کرده است: محدودیت‌ها برای روزنامه‌های مخالف لغو شده، مועد انتخابات زودتر از هنگام مقرر تعیین گردیده، چند دور مذاکره با کنترا به عمل آمده، آخرین نفر از اعضای کنترا و گارد سوموزا از زندان آزاد شده و رهبران سابق کنترا که به کشور باز گشته‌اند، بدون واهمه از پیگرد، و با بهره‌گیری از کمک‌های مالی سخاوتمندانه واشنگتن، وارد صحنه کارزار انتخاباتی شده‌اند. ساندینیست‌ها حتی از دعوت اپوزیسیون به صلح در گرماگرم کارزار انتخاباتی، فروگذار نمی‌کنند.

اما این همه باعث نشده است که رئیس اتحادیه کارفرمایان نیکاراگوئه، تمایل به سازش نشان دهد. وی که ظاهراً امید خود را به ادامه موضع سرسختانه دولت بوش

پس از انتخابات بسته است، می‌گوید: "من به تفاهم با ساندینیست‌ها باور ندارم." واشنگتن، آخرین امید اپوزیسیون نیکاراگوئه است. از مدتها پیش از انتخابات، اپوزیسیون از تقلب ساندینیست‌ها سخن گفته است. تنها طرح تقلب ادعایی در انتخابات است که می‌تواند ادامه مشی رویارویی از سوی آمریکا را توجیه کند.

اما ناظران بین‌المللی انتخابات نیکاراگوئه که تعداد آنها به هزاران نفر می‌رسد، روال ثبت نام برای انتخابات را قابل قبول اعلام کرده‌اند. تعداد واجدین شرایط برای دادن رای، در حدود ۱/۷ میلیون نفر محاسبه شده است.

ریاست گروه ناظران بین‌المللی انتخابات نیکاراگوئه را جیمی کارتر رئیس‌جمهور سابق آمریکا بر عهده دارد. نماینده شخصی دبیر کل سازمان ملل برای نظارت بر روند انتخابات، الیوت ریچاردسون وزیر دادگستری پیشین ایالات متحده است. هر دو، بر این نظرند که هلی‌رغم موارد محدودی تخلف، نمی‌توان در صحت نتایج انتخابات ۲۵ فوریه تردید ابراز کرد.

از نخستین نطق ماندلا پس از آزادی

نلسون ماندلا بلافاصله پس از گام گذاشتن به آزادی، به استادیومی در کیپ تاون رفت تا در حضور ۶۰ هزار نفر، نخستین نطق خود را ایراد کند. بخشهایی از این سخنرانی را می خوانیم.

دوستان، رفقا و هم میهنان، به نام صلح، دموکراسی و آزادی برای همه، به شما درودی می فرستم. آنکه در برابر شما ایستاده، نه یک پیامبر و پیشوا، که خدمتگزار ساده شماست، شما مردم، فداکاریهای خستگی ناپذیر و قهرمانانه شما به من امکان داده است تا امروز در اینجا باشم. از این رو، من سالهای باقیمانده از عمر خود را در دستان شما قرار می دهم.

در اینجا، من تنها قادر به ارائه برخی اظهار نظرهای اولیه هستم. تنها پس از اینکه فرصت مشورت با رفقایم را بیایم، خواهم توانست بیانیه کامل تری ادا کنم.

امروز، اکثریت مردم آفریقای جنوبی، سیاه و سفید، دریافته اند که آپارتاید، آینده ای ندارد. آپارتاید باید پایان یابد، توسط اقدام جمعی خود ما برای برقراری صلح و امنیت، تنها استقرار دموکراسی است که می تواند هدف اختصاصات توده ای و اقدامات مستقیم سازمان و خلق ما را برآورده سازد. لطفاً آپارتاید به شبه قاره ما، بی شمار است، زندگی خانوادگی میلیون ها تن از مردم ما، متلاشی شده است. اقتصاد ما از هم پاشیده است. مردم ما، درگیر مبارزه سیاسی اند.

روی آوردن ما به مبارزه مسلحانه در سال ۱۹۶۰ و تشکیل اوم کونتو و سیزوه، شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا، اقدامی دفاعی علیه اعمال تهرآپارتاید بود.

عواملی که ضرورت مبارزه سیاسی را ایجاد کرد، امروز نیز وجود دارند. برای ما راهی جز ادامه این مبارزه نیست. ما امیدواریم که برای مذاکرات، فضایی ایجاد شود که در آن، دیگر نیازی به مبارزه مسلحانه نباشد.

من عضو وفادار و منضبط کنگره ملی آفریقا هستم، و از این رو، با همه اهداف، استراتژی و تاکتیک آن، موافقت دارم. ضرورت اتحاد مردم کشور ما، امروز اهمیت خود را حفظ کرده است. هیچ رهبری به

تنهایی قادر به تحقق این وظیفه خطیر نیست.

امروز مایلم به شما گزارش دهم که گفتگوهای من با دولت، هدف هادی سازی اوضاع سیاسی در کشور را دنبال می کرده است. ما هنوز بحث در مورد خواستهای بنیادین مبارزه را آغاز نکرده ایم.

مایلم تاکید کنم که من شخصاً هیچگاه دست به مذاکره در مورد آینده کشورمان نزده ام و تنها بر ملاقاتی میان کنگره ملی آفریقا و دولت، تاکید داشته ام. آقای

دکلرک، در برداشتن گام های واقعی برای هادی کردن اوضاع، از همروسای جمهور پیشین عضو حزب ملی، فراتر رفته است.

اما، همانگونه که در بیانیه حراره (اشاره به بیانیه رهبری کنگره ملی آفریقا که اخیراً در حراره پایتخت زیمبابوه صادر شد) آمده است، باید قبل از انجام مذاکرات در مورد خواستهای اصلی خلق ما، گام های دیگری نیز برداشته شود.

من بار دیگر برخواست ما مبنی بر پایان دادن فوری به وضعیت فوق العاده و آزادی همه، و نه تنها بخشی از زندانیان سیاسی، تاکید می کنم. تنها چنین هادی سازی اوضاع است که به ما امکان فعالیت آزاد سیاسی برای مشورت با مردم به منظور کسب اختیارات لازم را می دهد. باید از مردم در مورد اینکه چه کسی باید در مذاکره شرکت کند و محتوای چنین مذاکراتی چیست، نظرخواهی شود. مذاکرات، نمی تواند از روی سر یا در پشت سر مردم ما صورت پذیرد. ما معتقدیم آینده کشور ما را تنها ارگانی که بطور دموکراتیک و غیر نژادی انتخاب شده باشد، می تواند تعیین کند.

مذاکرات برای از میان برداشتن آپارتاید، باید به خواست اکید مردم ما برای ایجاد یک کشور دموکراتیک، غیر نژادی و متحد، پاسخ دهد. انحصار قدرت سیاسی در دست سفیدپوستان باید پایان یابد. نظام سیاسی و اقتصادی ما باید از اساس دگرگون شود تا محور تبعیض های آپارتاید و دموکراتیزه کردن موفقیت آمیز جامعه ما، تضمین گردد. باید افزود که آقای دکلرک، شخصاً انسان درستکاری است.

اما ما به عنوان یک سازمان،

سیاست و استراتژی خود را بر واقعیت سختی که با آن مواجهیم، استوار می کنیم. این واقعیت، چنان است که ما کماکان از هواقب سیاستهای دولت حزب ملی، رنج می بریم.

مبارزه ما، به مقطع سرنوشت سازی رسیده است. ما از مردم خود می خواهیم که آهنگ مبارزه را حفظ کنند تا روند دموکراسی وقفه نپذیرد. ما به قدر کافی برای آزادی انتظار کشیده ایم. دیگر صبر ما لبریز شده است. امروز، زمان شدت بخشیدن به مبارزه در همه جبهه هاست. کاستن از کوشش هایمان، اشتباهی خواهد بود که نسل های آتی نخواهند بخشید.

جلوه آزادی که در افق می درخشد، باید ما را تشویق به مضاعف کردن تلاشهایمان کند. پیروزی ما تنها از طریق اقدام منضبط جمعی، تضمین خواهد شد. ما از هم میهنان سفید پوست خود دعوت می کنیم که در شکل دادن به آفریقای جنوبی نوین، به ما بپیوندند. نهضت آزادی بخش، سنگر سیاسی شمانیز هست.

ما از جامعه بین المللی

کنگره ملی آفریقا، سازمانی که چشم همه جهان به آن بعنوان کلید بحران آفریقای جنوبی دوخته شده است، در سال ۱۹۱۲ تاسیس شد. تاسیس این سازمان، واکنشی در مقابل تصویب سلسله قوانین تبعیض نژادی بود که در سال ۱۹۱۰ آغاز گردید. کنگره ملی آفریقا، پرچم سه رنگی برای خود برگزید که بنیانگذاران این سازمان، رنگهای آن را چنین توضیح دادند: "سیاه نشانه ما خود ما، سبز به نشانه چمنزارهای سرزمین ما، و زرد به نشانه طلایی که در زیر زمین ماست."

در کنگره ملی آفریقا، افراد با گرایشهای مختلف سیاسی، و با هدف واحد مبارزه با تبعیض نژادی، گرد آمدند. در حالیکه در سالهای نخست تشکیل این سازمان، شیوه هایی نظیر جمع آوری طومار و مراسم دعای جمعی، هر صدهای اصلی فعالیت کنگره را تشکیل می داد، با افزایش جمعیت سیاهپوست شهرنشین و روی آوردن شمار فزاینده ای از کارگران صنعتی به این سازمان، شیوه های رادیکال تر مبارزه

می خواهیم که به کارزار خود برای انزوای رژیم آپارتاید ادامه دهد. لغو تحریم در حال حاضر، خطر ایجاد وقفه در روند به سوی ریشه کن کردن کامل آپارتاید را در بر دارد.

پیشروی ما به سوی آزادی، بازگشت ناپذیر است. ما نباید بگذاریم واهمه، مانع راه ما شود. انتخابات همومی و مساوی در یک آفریقای جنوبی واحد، دموکراتیک و غیر نژادی، تنها راه رسیدن به صلح و همزیستی نژادهاست.

در پایان، می خواهم به سخنان خود طی محاکمه ام در سال ۱۹۶۴ باز گردم. این سخنان، امروز نیز همانقدر حقیقت دارد که آنروز داشت: "من علیه برتری سفید و علیه برتری سیاه مبارزه کرده ام. آرمان من، جامعه ای دموکراتیک و آزاد است که در آن، همه مردم با هم در صلح و با امکانات برابر زندگی کنند. این، آرمانی است که امیدوارم به خاطر آن زنده باشم و به آن دست یابم. اما اگر ضرورت یابد، آرمانی است که به خاطر آن، آماده مرگ نیز هستم."

گوشه هایی از تاریخ کنگره ملی آفریقا

توده ای هرچه بیشتر تاکتیک کنگره را تعین می کرد.

در طول سالهای دهه ۴۰، رهبران سازمان جوانان کنگره ملی آفریقا که نسبت به نسل اول رهبران کنگره مواضع رادیکال تری داشتند، بر نفوذ خود افزودند. کادرهای جوانی مانند الیورتامبو، نلسون ماندلا و والتر سیسولو رهبری ارگانه ای اجرایی کنگره را در دست گرفتند.

در سال ۱۹۴۹، یک سال پس از پیروزی "حزب ملی" در انتخابات آفریقای جنوبی که به معنای آغاز اجرای یک برنامه خشن جداسازی نژادی موسوم به آپارتاید بود، کنگره ملی آفریقا "برنامه عمل" خود را تصویب کرد. این پلاتفرم، نقطه عطفی در گرایش هرچه بیشتر این سازمان به شیوه های رزمجویانه فعالیت سیاسی، مانند اعتصاب، تظاهرات و اعتصاب همومی بود.

کنگره ملی آفریقا بر پایه پلاتفرم مصوب ۱۹۴۹، در طول دهه ۵۰ پیوسته بر دامنه نفوذ خود در میان مردم افزود. یک نقطه اوج مبارزات کنگره، کارزار اعتصاب



که برابری سیاسی، یعنی حکومت اکثریت مردم، باید با تامین وحدت همه مردم همراه باشد، و می‌افزاید: "وحدت نه تنها میان سرکوب شدگان، بلکه میان همه مردم آفریقای جنوبی".

ماندلا در نخستین نطق خود پس از آزادی گفت: "امروز زمان شدت بخشیدن به مبارزه در همه جبهه‌ها فرا رسیده است. کاستن از کوشش‌هایمان، اشتباهی خواهد بود که نسل‌های آتی نخواهند بخشید." ماندلا شرط مذاکره با دولت را پایان فوری حکومت نظامی و آزادی همه زندانیان سیاسی اعلام کرد.

همه ناظران متفق‌القولند که نخستین بیانات ماندلا در روزهای پس از آزادی، حاکی از درک عمیق او از خواست‌ها، روحیات و احساسات مردم، حاکی از هوشمندی سیاسی وی و حاکی از قلب پرشوری است که ۲۷ سال زندان نتوانسته است ذره‌ای میان آن و قلب‌های میلیون‌ها انسان، فاصله ایجاد کند: "من به همه شما درود می‌فرستم، بنام صلح، دموکراسی و آزادی برای همه. آنکه در برابر شما ایستاده است، نه پیغمبر است و نه پیشوا، بلکه خدمتگزاری ساده است برای شما، شما مردم."

ماندلا در همین اشاره به ضرورت ادامه مبارزه مسلحانه، اظهار امیدواری کرد که برای مذاکرات، فضایی ایجاد شود که در آن نیازی به مبارزه مسلحانه نباشد.

ماندلا، امیدی برای ...

این خواست بدیهی را جنبشی پرچم خود قرار داد که نیم قرن تمام، با چشم‌پوشی از افعال قهر بیگانه خود را به پیش می‌برد. تنها پس از منوچهریت کنگره ملی آفریقا و کشتار شارپ ویل بود که این سازمان، اعلام کرد عملیات سابوتاژ، به گونه‌ای که به افراد آسیبی نرساند، در مبارزه با آپارتاید مجاز و مشروع است.

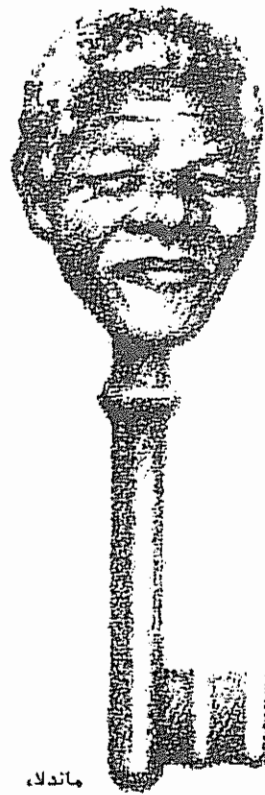
دولت آفریقای جنوبی و دستگاه‌های امنیتی آن، همچنان، به جنایات خود ادامه می‌دهند. درست هم‌زمان با آزادی ماندلا، در شهرک کاتلهونگ پنج نفر توسط پلیس کشته شدند، پلیس بعدها ادعا کرد فقط از گاز اشک‌آور و فشنگ‌های ساچمه‌ای استفاده کرده است. در روز آزادی ماندلا، پلیس در کپ تاون مستقیماً بسوی مردم آتش گشود. هنوز، دستگاه سرکوبی که آنهمه انسان‌ها را زیر شکنجه کشته است، پابرجاست.

از همین روست که رهبر مردم آفریقای جنوبی، حاضر به عقب نشینی از مواضع اصولی کنگره ملی آفریقا نیست: "مبارزه مسلحانه به عنوان اقدامی دفاعی علیه افعال قهر آپارتاید، ادامه خواهد یافت." ماندلا، معتقد است که تحریم بین‌المللی رژیم آفریقای جنوبی باید ادامه یابد. اما این استواری، با انعطاف هوشمندانه‌ای همراه است. نلسون ماندلا می‌گوید

بسیاری از رهبران این سازمان، از جمله ماندلا، در رشته حقوق تحصیل کرده‌اند. توانایی‌های این افراد، بازتاب خود را در دقت و جامع بودن اسناد برنامه‌های کنگره ملی آفریقا و طرح‌های این سازمان برای قانون اساسی جدید یافته است.

کنگره ملی آفریقا در چندین کشور آفریقائی دفتر نمایندگی دارد. دستگاه مرکزی کنگره، در لوزاکا پایتخت زامبیا مستقر است. شبکه دفاتر نمایندگی کنگره در کشورهای مختلف گسترده است. کنگره، در تانزانیا مدارس و موسسات آموزشی دارد. سایر تاسیسات کنگره عبارتند از یک ایستگاه رادیویی، چندین مزرعه و یک بنگاه انتشاراتی.

کنگره ملی آفریقا در سالهای اخیر روابط خود را با جنبش کارگری، و حزب کمونیست، پر نفوذترین نیروی سیاسی در این جنبش، نزدیک‌تر کرده است. اکنون میان کنگره و اتحادیه کارگری نیرومند این کشور "کوسا" در معضلات جنبش، اساسی‌ترین مشورت صورت می‌گیرد.



ماندلا،

کلید حل بحران آفریقای جنوبی

همومی در سال ۱۹۵۲ بود که دولت برای مقابله با آن، هشت هزار تن را دستگیر کرد. سه سال بعد، منشور آزادی کنگره ملی آفریقا در سووتوانتشار یافت.

در مارس ۱۹۶۰، یک دوره ده ساله مبارزه مسالمت آمیز توده‌ای با کشتار ۶۹ تن از مردم طی تظاهراتی در برابر مقر پلیس شارپ ویل، پایان یافت. دولت پرتوریا، کنگره ملی آفریقا و گروه منشعب از آن بنام کنگره پان آفریکن را که دارای مواضع تندروانه‌ای است، ممنوع کرد.

تعدادی از رهبران جوان کنگره ملی آفریقا، از جمله نلسون ماندلا، با همکاری نزدیک با حزب کمونیست آفریقای جنوبی، یک گروه چریکی را با نام "اوم کونتو و سیزوه" (نیزه خلق) بنیاد نهادند. این گروه، پس از انباشتن زرادخانه‌ای از دینامیتی که کارگران معدن طرفدار آن، تامین می‌کردند، در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۱، عملیات خود را آغاز کرد. در ظرف ۱۸ ماه، "نیزه خلق" دست به ۱۹۴ مورد عملیات انفجاری زد. این سلسله اقدامات، تا ضربه پلیس در ژوئن ۱۹۶۳ که طی آن پلیس موفق شد اکثریت فرماندهان چریک‌ها را در یک خانه روستایی در ژوهانسبورگ دستگیر کند، ادامه یافت.

امروز، پیش‌کسوتان شجاع مبارزه چریکی در آفریقای جنوبی، مردان سپیدمویی هستند که در طول سالهای زندان آنها، کنگره ملی آفریقا تجدید سازمان داده است. کنگره، از ۱۰ سال پیش تا کنون موفق شده است مرکز ثقل فعالیت خود را از مهاجرت به داخل آفریقای جنوبی انتقال دهد. هلیرفرم غیبت طولانی رهبران زندانی، کنگره ملی آفریقا پیوستگی سیاست و چهره خود را با مبارزات دهه ۵۰ و ۶۰ حفظ کرده است. با فعالیت کنگره، ماندلا و هم‌زمانش به مظهر استواری یک خلق در برابر یک رژیم ضد بشری، تبدیل شده‌اند.

اکنون، کمیته اجرایی ملی کنگره ملی آفریقا از ۳۵ نفر تشکیل شده است که دو تن از آنها سفید پوست و چندین نفر هندی و رنگین پوست هستند. اکثریت کمیته را شخصیت‌های سیاه‌پوست تشکیل می‌دهند. این ترکیب، بازتابی تقریبی از ترکیب جمعیت آفریقای جنوبی است.

مطابق سنت کنگره ملی آفریقا،

پیروزی حزب حاکم در انتخابات ژاپن

به جهان بگویند ژاپنی‌هایی هم وجود دارند که خشمگین‌اند. در کشور ما، دیگر سیاست وجود ندارد. فقط بی‌شخصیتی است که باقی مانده است."

این، جملات خشمگین یک زن ژاپنی است که مانند میلیون‌ها تن دیگر از رای دهندگان ژاپنی، انتظار داشتند انتخابات ۱۸ فوریه، تحولی در سیاست ژاپن به وجود آورد. اما همانگونه که نظر سنجی‌ها پیش از انتخابات پارلمانی ژاپن نشان داده بود، ۷۳ درصد از ۹۵/۳ میلیون نفر واجد شرایط به ادامه وضع موجود و ادامه حکومت حزب "لیبرال دموکرات" رای دادند. محافظه‌کاران ژاپنی که از ۱۹۵۵ تاکنون بلاوقفه حکومت کرده‌اند، حداقل برای چهار سال دیگر بر مسند قدرت باقی خواهند ماند.

حزب لیبرال دموکرات ۲۷۵ کرسی از ۵۱۲ کرسی پارلمان ژاپن را به دست آورد. همچنین، یازده کاندیدای مستقل در روز پس از انتخابات، به اردوی محافظه‌کاران پیوستند. در مجموع، حزب حاکم تنها ۲۵ کرسی از دست داده است و می‌تواند به تنهایی به حکومت ادامه دهد و در مجلس، کماکان روسای همه کمیسیون‌ها را تعیین کند.

پیروزی لیبرال دموکراتها علیرقم یک سلسله رسوایی‌های مالی و جنسی که در آن رهبران این حزب دخالت داشتند، به وقوع پیوست. با اینکه اخیراً دولت ژاپن با تصویب قانون مالیات بر ارزش افزایی، مخالفت اکثریت مردم را برانگیخت، اما حزب سوسیالیست، حزب همده اپوزیسیون به رهبری خاتم تاکاگودو نتوانست بیش از ۱۳۶ نماینده به مجلس بفرستد. هرچند این تعداد، افزایش

چشمگیری نسبت به ۸۳ کرسی در انتخابات قبلی نشان می‌دهد، اما این موفقیت نسبی با کاهش آرای سایر احزاب بزرگ اپوزیسیون همراه است. حزب بودایی، از ۵۴ به ۴۵ کرسی، حزب کمونیست از ۲۶ به ۱۶ کرسی و حزب سوسیالیست دموکراتیک از ۲۵ به ۱۴ نماینده تنزل کرد. در مجموع، آرای اپوزیسیون در مجلس از ۱۹۳ به ۲۱۴ نماینده افزایش یافت.

نکته مهم در اینجا است که حزب لیبرال دموکرات، حتی یک زن را هم نامزد نمایندگی پارلمان نکرده بود. از ۶۶ کاندیدای زن اپوزیسیون، تنها ۱۲ نفر به پارلمان راه یافتند. کارزار انتخاباتی حزب حاکم ژاپن، سرشار از هوافرینی‌هایی نظیر اشک ریختن و زانو زدن سیاستمداران فاسد این حزب در میتینگ‌ها بود.

در فاصله اکتبر ۱۹۸۸ تا آوریل ۱۹۸۹، یک سلسله رسوایی‌ها منجر به کناره‌گیری دو نخست‌وزیر شده بود. یاسوهیرو ناکازونه نخست‌وزیر سابق در آن زمان ناچار به استعفا از حزب گردیده بود. اما این همه، باعث نشد که همین سیاستمداران بدنام به پارلمان راه نیابند. ناکازونه که به خاطر فساد مالی سرنگون شد، و جانشین او که به هلت روابط نامشروع جنسی کناره گرفت، به مجلس راه یافتند. کایفو نخست‌وزیر فعلی پس از انتخابات گفت: "حزب ما از اتهامات گذشته مبرا شد." با این حال اپوزیسیون همچنان اکثریتی را که طی انتخابات ژوئیه گذشته مجلس سنا ژاپن کسب کرد، در دست دارد. مجلس سنا قدرت لغو مصوبات مجلس نمایندگان را ندارد، اما می‌تواند اجرای این مصوبات را به تعویق بیندازد.

اندونزی: اعدام پس از ۲۵ سال

سختگوی رژیم سوهارتو، این افراد به اتهام قتل ژنرال احمدیانی محکوم شده‌اند. از سال ۱۹۶۵، سوهارتو به بهانه "توطئه کودتا" صدها هزار تن از اعضای حزب کمونیست و سایر مردم اندونزی را به قتل رسانده است.

رژیم سوهارتو در اندونزی دست به جنایت جدیدی زد. چهارتن از محافظان سوکارنو رئیس‌جمهور پیشین این کشور که از ۲۵ سال پیش در زندان به سر می‌بردند، به اتهام "شرکت در کودتای کمونیستی" سپتامبر ۱۹۶۵، اعدام شدند. به گفته یک

کامبوج: توافق جدید

گرفت. مذاکرات طرفین قرار است در این هفته در جاگارتا (اندونزی) و سپس در پاریس ادامه یابد.

پس از عقب‌نشینی نیروهای ویتنام از خاک کامبوج که در سپتامبر ۱۹۸۹ به پایان رسید، جنگ داخلی در کامبوج از سر گرفته شده است. این نخستین بار نیست که سازمان ملل می‌کوشد در کامبوج صلح برقرار کند. اکنون طرح‌هایی نظیر طرح صلح نامیبیا در شورای امنیت سازمان ملل برای کامبوج تحت بررسی است. در نامیبیا، تا زمان انتخابات آزاد، سازمان ملل نظارت بر اداره کشور را بر عهده داشت. تاکنون "خمرهای سرخ" به رهبری پوپوت مانع از اجرای چنین طرح‌هایی شده‌اند. هفته گذشته در جریان حمله ارتش کامبوج به یک مقر شورشیان در نزدیکی مرز تایلند، هشت تن کشته و ۱۴ نفر مجروح شدند.

هون سن نخست‌وزیر کامبوج و نوردوم سیهانوک رهبر پیشین این کشور و نماینده ائتلاف اپوزیسیون، در روز چهارشنبه هفته گذشته، توافق جدیدی در مورد حضور آتی نیروهای سازمان ملل در این کشور امضا کردند. طبق این توافق قرار است یک ارگان واحد و مشترک بعنوان مظهر حاکمیت و استقلال کامبوج، تشکیل شود. در این ارگان، نمایندگان دولت و گروه‌های مختلف اپوزیسیون شرکت خواهند داشت و در دوره گذار، تحت نظر سازمان ملل برای برگزاری انتخابات آزاد، فعالیت خواهند کرد.

در بیانیه پایانی گفتگوهای هون سن و سیهانوک آمده است حضور تعدادی از نیروهای ملل متحد در کامبوج، ضروری است. گفتگوهای هون سن و سیهانوک در بانکوک پایتخت تایلند صورت

سفیر شوروی در افغانستان :

آمریکادر تاجیکستان مداخله می‌کند

اعلام کرد و گفت "مجاهدین" افغانی با "برادران" خود در تاجیکستان "کاملاً احساس همبستگی می‌کنند." آمار رسمی تلفات ناآرامی در تاجیکستان، ۲۲ کشته و ۵۵۵ زخمی اعلام شد. در روز یکشنبه ۱۸ فوریه، دهها هزار تن از مردم دوشنبه پایتخت تاجیکستان، با شرکت در مسالمت‌آمیز، خواهان بهبود سطح زندگی در این جمهوری شدند و اعمال خشونت‌آمیز را محکوم کردند. در خیابان‌های دوشنبه، ۷ هزار نظامی و پلیس به کنترل عبور و مرور پرداختند. به هلت نقض مقررات فوق‌العاده، ظرف ۲۴ ساعت ۶۱ نفر دستگیر شدند.

شاه عبدالغنی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان، ریشه تنش‌ها در این جمهوری را مسائل اجتماعی دانست. وی گفت تنها در دوشنبه، ۷۵ هزار جوان بیکارند و ۱۱۷ هزار کارگر فصلی وجود دارد.

سفیر شوروی در افغانستان، آمریکا و پاکستان را متهم کرد که از طریق شورشیان افغانی، به مناطق ناآرام تاجیکستان و سایر جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی، اسلحه می‌فرستند. بوریس پاستوخوف، سفیر شوروی در کابل افزود سرویس‌های مخفی ایالات متحده و پاکستان برای ایجاد ناآرامی در مناطق جنوبی شوروی، یک سازمان ویژه ایجاد کرده‌اند. وی گفت: "با اطلاع داریم که به اصطلاح اتحادیه اقوام شمال افغانستان با حمایت مستقیم ایالات متحده و پاکستان ایجاد شده است."

پاستوخوف اظهار داشت: "محموله‌های اسلحه گرم، مطبوعات، مواد مخدر پول شناسایی شده‌اند و نیروهای ما دست به اقدامات متقابل زده‌اند." برهان‌الدین ربانی یکی از سرکردگان اصلی ضد انقلاب افغانستان اخیراً حمایت خود را از هاملان ناآرامی در تاجیکستان

انتخابات نیکاراگوئه



دانیل اورتگا: "همه چیز بهتر خواهد شد."

ماندلا،
امیدی برای آفریقای جنوبی

کند. از آن هنگام به بعد، انزوای سیاسی و اخلاقی پرتوریا به حدی رسید که در طول یک سال گذشته، این ماندلا بود که برای آزادی خود، شرایط تعیین می‌کرد. اکنون رژیم پرتوریا ناچار شده است که برای آغاز مذاکره با کنگره ملی آفریقا، شرط لغو مقررات فوق‌العاده را بپذیرد.

"سیاه و سفید باید در برادری بزنند و از حقوق و امکانات برابر بهره‌مند شوند." این جمله از منشور آزادی کنگره ملی آفریقا، که نزدیک به چهل سال پیش نوشته شده است، در واپسین سالهای قرن بیستم، امری بدیهی به نظر می‌رسد. اما برای تحقق همین امر بدیهی، چهار دهه مبارزه، با همه رنج‌ها و قربانی‌هایش طی شده است. بقیه در صفحه ۱۴

بر روی در سلول نلسون ماندلا در زندان، نوشته‌ای با این مضمون نصب شده بود: "محکومیت ابدیه اضافه پنج سال." در روز یکشنبه ۱۱ فوریه ۱۹۹۰، ماندلا با گام‌هایی آرام، به آفوش آزادی پیوست و فصلی از تاریخ نژادپرستی در آفریقای جنوبی، بسته شد.

ده سال پیش، بوتا رئیس‌جمهور وقت آفریقای جنوبی گفت "ماندلا یک مارکسیست قدیمی مورد حمایت مارکسیست‌های مسکو است و هرگز آزاد نخواهد شد." پنج سال بعد، بوتا یک گام به عقب نشست و گفت حاضر است با آزادی ماندلا موافقت کند، به شرطی که ماندلا "همال قهر را محکوم نماید." ماندلا پاسخ داد اول بوتا باید از قهر چشم‌پوشی

خرید آن بودند. میزان بیکاری، حدود ۳۵ درصد تخمین زده می‌شود. در سال ۱۹۸۸، نرخ تورم در نیکاراگوئه بر ۳۳۶۰۰ درصد (!) بالغ شد که یک رکورد جهانی محسوب می‌شود. هر چند این رقم در سال ۱۹۸۹ به ۱۶۸۹ درصد کاهش یافت، اما همین نرخ هم کافی است که کاهش درآمد واقعی مردم ادامه یابد. کاهش نرخ تورم در سال ۱۹۸۹، از طریق یک برنامه صرفه‌جویی بسیار اکید میسر شده است که بخشی از هزینه‌های نظامی، حذف ده‌ها هزار شغل در دستگاه دولتی و نیز قسمتی از هزینه‌های رفاهی برای مردم را در بر گرفت. اقتصاد نیکاراگوئه از ۱۹۸۴، یعنی هنگام آغاز محاصره اقتصادی از سوی آمریکا، پیوسته سیر نزولی طی کرده است. در سال ۱۹۸۹، تولید ناخالص ملی ۲/۹ در صد کاهش یافت. نیکاراگوئه بیش از هفت میلیارد دلار به خارج مقروض است.

این تابلوی غم‌انگیز، شاید در نظر اول این نتیجه‌گیری را بدیهی جلوه دهد که چشم‌انداز پیروزی اپوزیسیون در انتخابات دیده می‌شود. اما ناظران می‌گویند در نیکاراگوئه هیچ‌کس جز خانم چامورو، به موفقیت نامزد ریاست جمهوری مخالفان ساندینیستها باور ندارد. بایاردوار که، یکی از ۹ بقیه در صفحه ۱۲

در روز یکشنبه ۲۵ فوریه، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان نیکاراگوئه برگزار شد. تا هنگام تنظیم این گزارش، خبری از نتایج این انتخابات نرسیده است. "اکثریت" در شماره آینده خود، نتایج انتخابات نیکاراگوئه را نیز درج خواهد کرد.

کاندیدای ریاست جمهوری جبهه رهایی‌بخش ملی ساندینیستی (اف. اس. ال. ان.)، دانیل اورتگا است. رقیب اصلی او، خانم ویولتا چامورو، نامزد "اتحاد ملی اپوزیسیون" (اوانو)، ائتلاف ۱۴ حزب به شمار می‌رود. در اوانو، هملا همه احزاب نیکاراگوئه به غیر از جبهه ساندینیستی، شرکت دارند، از کمونیستها گرفته تا محافظه‌کاران. اوانو، کارزار انتخاباتی خود را با کمک مالی چند میلیون دلاری ایالات متحده سازمان داد.

چندین سال جنگ اعلان نشده آمریکا علیه نیکاراگوئه، اقتصاد این کشور را ورشکسته کرده است. درآمد سرانه مردم نیکاراگوئه، ۳۰۰ دلار در سال است که پایینترین رقم در آمریکای لاتین محسوب می‌شود. قدرت خرید مزدگیران، به سطح دهه ۴۰ میلادی تنزل کرده است. در سال ۱۹۸۸، دستمزد و حقوق بگیران با درآمد خود تنها می‌توانستند ۳/۷ درصد کالاهایی را خریداری کنند که در سال ۱۹۸۰ قادر به

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر پستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	شش ماهه	یک ساله	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "کار"	☐	☐	۱۱ مارك	۱۳ مارك
			۲۱ مارك	۴۴ مارك
بهای اشتراك	شش ماهه	یک ساله	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "اکثریت"	☐	☐	۲۷ مارك	۳۰ مارك
			۵۲ مارك	۵۸ مارك
			۱۰۲ مارك	۱۱۵ مارك

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 295
MONDAY, 26. Feb. 90

حساب بانکی:
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100AACHEN
W. GERMANY

با جمع آوری کمک‌هایی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید